

چهارمین

208

سال پهل دوم

هفت سین رمز آلود

جشن سوری با آتش افروزی همگانی



بهار ۳۷۶۲ زرتشتی ۱۴۰۳ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

هموندان و همراهان گرامی نوروزتان پیروز،

ای مزدا، دانایی و آگاهی بی کران
در آغاز با دست‌های برافراشته
و در راستای فلسفه فروتنی
بر نیایش استوارم
خواستارم تا از فروزه منش نیک یاری جویم
به پشتیبانی از سپنتامینو، گوهر پاک و سازنده
رفتار و کردارم را
با اشا، هنجار راستی در هستی هماهنگ سازم
تا سهمی در خشنودی روان آفرینش داشته باشم.
کات‌ها: هات ۲۸ بند ۱

می ستاییم این زمین را، می ستاییم آن آسمان را
می ستاییم روان‌های جانوران سودمند را
می ستاییم روان‌های مردان پیرو راستی را
می ستاییم روان‌های زنان پیرو راستی را
در هر سرزمینی که زاده شده باشند
مردان و زنانی که برای پیروزی آیین راستی کوشیده‌اند،
می کوشند و خواهند کوشید.
(اوستا - فروردین یشت - بند ۱۵۳ و ۱۵۴)

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: شاهین خُرسندی
تایپ: پروین رستمیان
اینترنت: رامین شهریاری
با سپاس از هفته نامه امرداد که همواره نوشته های خود را با
گشاده رویی در اختیار چهره نما می گذارد.

خجسته آیین نوروز باستانی به شما شادباش می‌گوییم از اهورامزدا برایتان
بهترین‌ها را آرزو داریم، زمان، زمان رستن است و نو شدن، زمان، زمان نو شدن
اندیشه‌هاست زمان تمدید همبستگی و همیاری و داد دهش است با آرزوی
تندرستی برای همه شما همکیشان و ایرانیان بدیوسيله پاس میداریم تمدید
حق هموندی و هم پیوندی شما و دهش شما به مرکز بمنظور بازسازی، به
کمک شما هر چقدر ناچیز هم باشد لازم داریم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد
می‌باشد.
چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای
رسیده بازگردانده نمی‌شود.
دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن
دبیران چهره نما نمی‌باشد.
چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی،
ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

سخن نخست



و بهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
حافظ

زمستان دارد می‌رود، پنجره‌های خانه را باز کنیم تا باد و هوای تازه وارد خانه بشود که در طول زمستان بسته مانده. بگذاریم بوی ماندگی برود و بوی طراوت و تازگی به خانه‌هایمان بیاید. جلوی پنجره اتاق به ایستیم و کمی نفس عمیق بکشیم. به قول سهراب «بگذاریم که احساس هوایی بخورد» چشمانمان را ببندیم و به صداها گوش بدهیم، آنگاه صدای پای بهار را می‌شنویم و بویش را حس می‌کنیم و این که چگونه با عطرش، آمدنش را به رخ می‌کشد. در فصل تازگی، دوست داشتن را یاد بگیریم. مهمتر از همه خودمان را دوست داشته باشیم. سعی کنیم مثل بهار سبز و پر از عشق و شور به زندگی باشیم و از درون رشد کنیم. بهار را در درونمان سبز کنیم، حبس کنیم و خود بهار بشویم. دوست داشتن را بلد باشیم. همانگونه که خانه را بهاری می‌کنیم و با باز کردن پنجره هوا را عوض می‌کنیم ما هم باید از درون خود کینه، خصومت و هر آنچه که ما را از نیکی دور می‌کند را پاک کنیم و همچون بهار به دیگران بدون چشمداشت احساس خوب بدهیم. به همدیگر مهر بورزیم و از هر فرصتی برای کمک و دوست داشتن همدیگر استفاده کنیم. جامعه‌ای رو به پیشرفت می‌رود که تک تک هموندان، به یکدیگر همانند یک خانواده یاری برسانند و به جای رقابت‌های نامناسب با یکدیگر، همدیگر را برای رسیدن به هدف‌های بزرگ پشتیبانی کنند.

بهارتان سبز، لب‌هایتان همواره خندان و دل‌هایتان شاد
نوروز خجسته باد

مانا و سبز باشید
جمشید جمشیدی

داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود
کاندرو از نیکویی حیران همانند روزگار

سبزه اندر سبزه بینی چون سپهر اندر سپهر
خیمه اندر خیمه بینی چون حصار اندر حصار

سبزه‌ها با بانگ رود مطربان چرب دست
خیمه‌ها با بانگ نوش ساقیان می‌گسار

هر کجا خیمه ست خفته عاشقی با دوست مست
هر کجا سبزه ست شادان یاری از دیدار یار

عاشقان بوس و کنار و نیکوان نازو عتاب
مطربان رود و سرود و می‌کشان خواب و خمار

روی هامون سبز چون گردون ناپیدا کران
روی صحرا ساده چو دریای ناپیدا کنار

اندر آن دریا سماری وان سماری جانور
وندر آن گردون ستاره وان ستاره بیمدار

فرخی سیستانی

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بقیاس
بید را چون پر طوطی برگ روید بیشمار

دوش وقت نیمشب بوی بهار آورد باد
حبّذا باد شمال و خرّما بوی بهار

باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر مرسله
نسترن لؤلؤی لالا دارد اندر گوشوار

تابر آمد جامهای سرخ مل بر شاخ گل
پنجه‌های دست مردم سر فرو کرد از چنار

باغ بوقلمون لباس و راغ بوقلمون نمای
آب مروارید رنگ و ابر مروارید بار

راست پنداری که خلعت‌های رنگین یافتند
باغهای پر نگار از داغگاه شهریار

دانای کل

موبد پدرام سروشپور

«ای مزدا اهورا، هنگامی که در اندیشه‌ی خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم آن‌گاه با دیده‌ی دل دریافتیم که تویی سرچشمه اندیشه پاک، تویی آفریننده هنجار هستی و دادگری که کردار مردمان جهان را داوری می‌کنی.»

(گات‌ها اشوزرتشت هات ۳۱- بند ۸)

یا دستور دینی را در گاهان برای پیروانش باقی نگذاشت و اینگونه راه هرگونه تقدس‌گرایی قوانین را به نام دین از متولیان پس از خودش گرفت.

خرد مقدس

«کسی که در پرتو خرد مقدس و بهترین منش، اندیشه و گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی هماهنگ باشد مزداهورا با توانایی و مهر خویش به او رسایی و جاودانی خواهد بخشید.»

(گات‌ها اشوزرتشت هات ۴۷- بند ۱)

سپینته واژه اوستایی به معنی پاک و مقدس است که در گاهان به صورت صفت برای واژه‌های مینو و آرمیتی آمده است. مینو و آرمیتی هر دو از ریشه اوستایی «من» به معنی اندیشه گرفته شده‌اند که مراتبی از پله‌های کمال یا امشاسپندان هستند. در گات‌ها سه پله از هفت مرحله کمال از یک ریشه اوستایی مشترک به معنی اندیشیدن گرفته شده‌اند.

همانگونه که مشخص است در گاهان صفت مقدس فقط برای اندیشه به کار رفته است و در چند بندی نیز از جمله هات ۲۹، بند ۷ که سپینته بدون موصوف بیان شده است مراد مزدا یا دانای کل بوده است. برپایه آموزه‌های اشوزرتشت تنها و تنها اندیشه و اندیشیدن است که مقدس است و خدا نیز صرفاً به واسطه دانایی کل مقدس خوانده شده است.

بدترین و مخربترین باور را جهل مقدس می‌دانند اما برپایه گات‌ها هر آنچه که مقدس شمرده شود یعنی بستر راه اندیشه و این خود آغاز جهل است. ویژگی گات‌ها در تنها مقدس شمردن اندیشه است که اشوزرتشت را به عنوان یک پیامبر خردگرا معرفی می‌کند. آن باوری ارزشمند است که از بوته شک بگذرد و شک کردن مبنای اندیشیدن است اگرچه در شک ماندن پذیرفتنی نیست.

امروزه مقدس بودن به معنی هرآنچه‌ای است که باید بدون اندیشه به استناد وحی، روایت یا سنت بپذیریم و نیازی به استدلال ندارد و این مغایر با آموزه‌های اشوزرتشت است. برپایه گات‌ها خدا نیز به واسطه خدا بودن سپینته نیست و حتی می‌توان به آن شک کرد اما اگر با اندیشیدن بتوانیم بر این شک غلبه کنیم، ارزشمند بوده و تنها راه رسیدن به مزدا یا دانای کل است.

اگرچه پیروان ادیان گوناگون، در اصل یک خدا را می‌خوانند، اما واژه خدا و معنی آن در هر دین بیانگر دیدگاهی است که آن دین به آفریدگار یکتا دارد. به طور مثال واژه‌ی God از واژه‌ی هند و اروپایی *ǵhuto*- به معنی «فراخوانی‌شده» گرفته شده است.

در فرهنگ‌های مختلف خدا به معانی گوناگونی نظیر صاحب یا آفریده خود، معبود یا قابل ستایش، آفریننده نامیده شده است و در برخی ادیان نیز نام خدا از یکی از خدایان قابل ستایشی گرفته شده که برتر شمرده شده و به مرور به تنهایی خدای قابل ستایش شناخته شده است.

اشوزرتشت برای نخستین بار آفریدگار یکتا را مزدا یا دانای کل نامید و فهمید که دانایی او سرچشمه منش پاک یا بهمن است. پیامبر نه از طریق وحی که با اندیشه خود خدا را شناخت و سپس از این راه به باور درونی رسید. بر پایه گاهان تنها و تنها راه رسیدن به خدا، اندیشه پاک است، چون خدای اشوزرتشت مزدا یا خدای دانایی‌هاست.

مزدا در گات‌ها با واژه اهورا به معنی هستی بخش آمده است که مهمترین ویژگی مزداست. خدایی که با تکیه بر دانایی خود هنجار هستی یا آشا را آفرید و دانایی ماهیت خدای زرتشت و هستی بخش صفت اوست. آشا به معنی راستی، هنجار یا قانونی است که برپایه آن جهان هستی یافته و نمود اهورا در آفرینش است. انسان در راه شناخت جهان هستی با خردورزی به جایگاه بهمن یا اندیشه پاک دست پیدا می‌کند که جلوه‌ی مزدا یا دانایی کل است که در وجود انسان آشکار می‌شود. این دو واژه بهمن و آشا در کنار مزداهورا از پرکاربردترین مفاهیم فلسفی در گاهان هستند.

براین اساس تنها کسی که می‌تواند کردار مردمان را به درستی داوری کند مزداست چون آگاه به همه چیز است و خود آفریننده هنجار هستی است. انسان نیز می‌کوشد تا با تکیه بر خرد و خردجمعی قانون بگذارد و داوری کند و بدینگونه نظم بیافریند اما نکته اینجاست که این قانون به هیچ وجه مقدس نبوده و پویایی آن در سایه بازخورد خردجمعی بستر پیشرفت جامعه انسانی است. مهمترین ویژگی پیام اشوزرتشت در این است که پیامبر به نام خود هیچ حکم

هفت سین رمز آلود



و این امر در فرهنگ مردم ایران نیز مانند بسیاری از فرهنگ‌های جهان به طور برجسته‌ای نمایان است، به طوری که در طول تاریخ ایران (چه پیش از اسلام و چه بعد از آن) در اعتقادات، باورداشت‌ها، مراسم و آیین‌ها، ادبیات و حتی صحبت‌های روزمره و عامیانه مردم و... شاهد حضور و نقش عدد هفت هستیم. تا آنجا که می‌توان گفت، ارزش و اهمیت این عدد باعث گردیده تا بسیاری از ملیت‌ها و پیروان ادیان گوناگون، آداب و رسوم خود را بر پایه هفت پی‌ریزی کرده و مدار بسیاری از اعمال و آیین‌های دینی و ملی‌شان را نظیر سفره «هفت‌سین» بر اساس این عدد قرار دهند.

بسیاری در خصوص وجه تسمیه هفت‌سین خوان نوروزی، آن را اشاره‌ای بر هفت فرشته کیش زرتشتی می‌دانند که در نزد ایرانیان بسیار ارجمند و والا می‌باشد و هر یک از سین‌های خوان هفت‌سین را نماینده یکی از این فرشته‌ها می‌دانند و می‌گویند: هر یک از آن هفت‌خوانی را که ایرانیان به هنگام نوروز می‌چیدند، نماینده یکی از این هفت‌سین‌ها (مشه سپنتا / امشاسپند) است و چون تلفظ سپنتا دشوار بوده، تنها به گفتن «هفت‌سین» بسنده کرده و رفته رفته «هفت‌سین» را در یک خوان گرد آوردند.

به نظر دکتر مهرداد بهار، آیین «هفت‌سین» در ارتباط با تقدس هفت ستاره مؤثر، بوده است. چرا که در گذشته گمان بر این بوده که اگر کسی هر هفت را در اختیار داشته باشد، نظر لطف هر هفت ستاره را به خود جلب کرده و خوشبخت می‌شود.

ولی در برخی نوشته‌ها از سفره «هفت‌چین» سخن رفته و در توجیه آن، اظهار می‌دارند که در روزگاری ساسانیان، قاب‌های منقوش، زیبا و گرانبهایی از جنس کائولین به ایران آورده می‌شد، که بعدها به نام کشوری که از آن می‌آمد، «چینی» نامیده شد و در تغییر گویش به صورت «سینی» / «صینی» رواج پیدا کرد.

در این دوران برای چیدن خوان نوروزی از همین ظروف منقوش بهره می‌گرفتند. هفت ظرف از این ظرف‌ها را به نیت هفت امشاسپند، پر از نقل و قند و شیرینی می‌کردند و بر سر خوان‌های نوروزی می‌گذاشتند و از این رو خوان نوروزی به نام «هفت سینی» نام گرفت که بعدها با حذف «ی» نسبت، همان «هفت‌سین» امروزی شد. همچنان که در بین کویرنشینان روستاهای یزد و خور مصطلح است که وقتی می‌خواهند در دید و بازدید پذیرایی کنند، می‌گویند: سینی آوریم.

ولی نظریه‌ای با رد این مسئله، با تأکید بر این موضوع که ایرانیان باستان تماس چندانی با چین نداشتند، معتقد است که «هفت‌چین» همان «هفت‌سین» است و تضادی بین این دو وجود ندارد و منظور از «هفت‌چین» به دو معنای آن باز می‌گردد: یکی این که هفت چیزی که باید بر سفره چیده شود. و دیگر به معنی هفت‌گونه چیزی که از درخت چیده شده باشد (هفت‌رویی‌دی از کشتزار چیده شده).

حتی بعضی سیر تغییر «چین» به «سین» را این گونه توجیه می‌کنند که در ایران باستان، به هنگام نوروز و فرود آمدن فروهرها از آسمان، ایرانیان هفت سفره (هفت خوان) می‌چیدند و این واژه نخست هفت چین بوده و پس از حمله تازیان، چون تازیان حرف (چ) را نمی‌توانستند بگویند آن را هفت‌سین گفتند.

و نظر جالبی که در حاشیه این مطلب می‌آید این است که هفت را فراتر از معنای عددی‌اش می‌دانند و با در نظر گرفتن معنایی از «هفت» در فرهنگ ادبیات، شفاهی و محاورات عامیانه مردم ایران که به معنای «بسیار» متداول می‌باشد، معتقدند «هفت‌چین» به معنای «بسیار چین» است.

گروهی دیگر می‌گویند هفت سین در آغاز هفت شین بوده است و با قائل بودن قدمتی کهن برای آن، معتقدند در زمان ساسانیان، سفره هفت‌شین رواج داشته

هفت عددی است مقدس که روشنی هفت سین نوروز را معنا می‌بخشد. نوروز جشنی است به درازی تاریخ تمدن بشری که توانسته از گذشته‌های بسیار دور با کوله‌باری از نماد و رمز و راز به حیات خود ادامه داده و خود را به امروز برساند و حتی در لابه‌لای هیاهوی سرسام‌آور زندگی شهرنشینی و ماشینی این ایام که در آن، هر آنچه متعلق به گذشته است محکوم به فراموشی است، دوام آورده و تجلی‌گاه فرهنگ کهن ایران زمین و ایفاکننده کارکردهایی بس مهم باشد.

مراسم استقبال از نوروز، بسیار پیش از فرا رسیدن سال نو آغاز می‌شود و انگیزه‌های دینی و ملی، دست به دست هم داده و به گونه‌ای زیبا، انتظار نوروز را با مراسم و جشن‌های متنوع و وسیع، درهم و همراه نموده است. آنچه امروزه به عنوان عید نوروز برگزار می‌گردد جشنی است به ظاهر دو هفته‌ای که از اول فروردین ماه شروع شده و تا سیزدهمین روز فروردین به طول می‌انجامد.

در حالی که، دامنه مراسم و جشن‌های آن، بسیار وسیع‌تر از ۱۳ روز است. صدای پای نوروز را دست کم از دو سه هفته قبل از نوروز، می‌توان شنید. چهارشنبه‌سوری، خانه‌تکانی، خرید وسایل نو و جایگزینی با وسایل کهنه خانه، تدارک لباس نو و وسایل هفت‌سین، سبزه کاشتن و زیارت اهل قبور همه بخشی و مقدمه‌ای بر جشن نوروز می‌باشد که قبل از شروع سال نو برگزار می‌گردد.

و حتی اگر به گذشته بازگردیم و آیین‌های فراموش شده‌ای همچون عمو نوروز، حاجی فیروز، پنجه مسترغه و کوسه‌نشینی و میر نوروز و... را نیز به آن بیافزاییم، مطمئناً متوجه خواهیم شد که نوروز بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که امروزه وجود دارد.

عید نوروز، با چیدن سفره هفت‌سین نوروزی که رازآلوده‌ترین سنت نوروزی است آغاز گردیده و با دید و بازدید و تبریکات و پیشکش هدایا ادامه یافته و به سیزده بدر خاتمه می‌یابد.

از مهمترین سنت‌های نوروزی، خوانی است که در سرتاسر ایران زمین، با اشکال گوناگون، گسترده می‌شود و هر کدام از اشیا نهاده بر آن نشانه‌ای از زندگی و بازتاب بینشی است که انسان ایرانی از محیط خود دارد. این خوان که اصلت به هفت سین آن می‌باشد در تمام شهرها و روستاهای ایرانی از ساعت‌ها قبل از حلول سال نو گسترده شده و معمولاً تا پایان جشن نوروز میهمان خانه‌ها می‌باشد.

شاید به جرأت بتوان گفت که در بین سلسله آیین‌های نوروزی، «هفت‌سین» رازآلوده‌ترین و فلسفی‌ترین سنتی است که در پس هر «سین» ش، رازها و معرفت‌ها نهفته است. ولی به نظر می‌رسد آن را نیز بی‌توجه به فلسفه وجودش، به مانند بسیاری از رسوم کهن، با اطمینان به اعمال و اقوال آبا و اجدادمان، و فقط با این توجیه که حضور «هفت‌سین»، خوش بین و نبودش بد شگون است، اجرایش می‌کنیم.

«هفت‌سین» بخش لاینفک نوروز است که با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. همه به نوعی هفت‌سین را می‌ستایند و نسبت به آن ارادت می‌ورزند: از مدت‌ها قبل در تب و تاب تدارک وسایل سفره «هفت‌سین» می‌افتند: سبزه می‌نشانند، ماهی قرمز به تنگ کرده و تهیه سمنو و سنجد و سیب و سکه و چندین سین دیگر را جز واجبات امور قرار می‌دهند و آنها را ساعتی قبل از شروع سال جدید در سفره‌ای که آئینه و کتاب مقدس و شمع فروزان، صدرنشین آن هستند، با وسواسی خاص، می‌چینند و حول آن را خوش‌بخت‌ترین مکان برای شروع سال جدید می‌دانند.

هفت عددی است معروف، که از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده، اغلب در امور ایزدی و نیک و گاه در امور اهریمنی و شر به کار می‌رفته است. وجود عواملی مانند تعداد سیاره‌های مکشوف جهان باستان و همچنین رنگ‌های اصلی، مؤید رجحان و جنبه ماوراء طبیعی این عدد گردیده است.

است. و رودکی سمرقندی این هفت شین را چنین توصیف کرده است:

عید نوروزی، مردم ایران
می‌نهادند از زمان کیان
شهد و شیر و شراب و شکر ناب
شمع و شمشاد و شایه اندر

که با آمدن اسلام و تغییر برخی آواها در گفتار و معتقدات دینی مردم ایران، به هفت سین تبدیل گردیده است. هر چند گروهی نیز با آوردن ادله‌هایی این نظریه را رد می‌کنند.

همچنین بنا به اسناد تاریخی، یکی از اشکال «هفت سین»، «هفت قل» بوده. نقل است در زمان صفویه، بنا بر معتقدات مذهبی خود، سینی هفت قل می‌ساختند و بر روی آن هفت آیه از قرآن کریم را که با کلمه «قل» آغاز می‌شد، کنده‌کاری می‌کردند.

علاوه بر آن، برخی از هفت‌میم نیز سخن به میان می‌آورند و حتی امروز در برخی از روستاهای فارس و خراسان سفره‌ای با هفت جز که با «میم» شروع می‌شود وجود دارد: مدنی (لیمو شیرین)، مرغ، ماهی، میگو، مسقطی، ماست و مویز.

ولی آنچه امروزه در خوان نوروزی، با وجود تفاوت‌های مختصری (بر اساس ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی مناطق) به نام «هفت سین» متداول می‌باشد، همان سفره هفت سینی است که «هفت» چیز با مطلع «س» (سنجد، سیب، سبزه، سمنو، سیر، سرکه و سماق) هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد و خیر و برکت و زیبایی آن با حضور کتاب مقدس (مسلمانان: قرآن و زرتشتیان: کتاب اوستا)، گلاب، اسپند، سکه، آئینه، شمع، تخم‌مرغ‌های منقوش و جام آبی که ماهی سرخی میهمان آن است، مضاعف می‌شود.

جزء به جزء آرایه‌های این سفره که بازتاب ذوق اصیل ایرانی است، محتوایی بس زیباتر از ظاهرش دارد.

«هفت سین» حامل معنا و مفهومی رمزگونه و تمثیلی از بینش و آرزوهای مردم ایران است. بهترین جای خانه، مکان گستراندن بساط هفت‌سین است. در رضاییه و اطراف آن، در هر خانه‌ای یک اتاق را به نوروز اختصاص می‌دهند و مراسم سال نو را در آنجا برگزار می‌کنند. در گوشه‌ای از اتاق وسایل چای خوردن می‌گذارند و روی سفره‌ای که وسط اتاق پهن می‌کنند سنجد، کشمش، نخودچی، پسته، شیرینی، سبزی، آینه، آب، گلاب، نقل، حلوا، خرما و میوه می‌گذارند و در بالای سفره قرآن گذاشته می‌شود.

در بیجار، به گذاشتن شیرینی، میوه و تخم‌مرغ رنگ کرده بسنده می‌کنند که این تخم‌مرغ رنگ کرده جزء اصلی‌خوان‌های نوروزی کردستان است و به عنوان هدیه نیز به کودکان داده می‌شود و مقداری از غذایی را که از شب پیش مانده در سفره می‌گذارند تا وقت مردم در روز عید به پختن غذا تلف نشود.

خراسانی‌ها در سفره‌شان دو لاله یا چراغ و یا شمع افروخته و قرآن، آینه و کمی گندم می‌گذارند و تخم‌مرغی روی آینه قرار می‌دهند. ظریفی از عسل و یک نان سنگک هم در گوشه دیگر سفره قرار دارد. سینی هفت‌سین را در وسط سفره می‌نهند. چند شاخه سبزی، یک نارنج، سبزه و یک بشقاب سبزی پلو و ماهی نیز در کنار سفره می‌گذارند.

در شیراز علاوه بر هفت‌سین، گذاشتن هفت‌میم نیز در سفره معمول می‌باشد و کنگر ماست، عسل، خرما، کره، پنیر، کاهو، تخم مرغ رنگی و... نیز از دیگر چیزهای حاضر در این خوان می‌باشد در گذشته رسم بوده که از یکی دو هفته به نوروز مانده، اسفندفروشان دوره‌گرد با طبق‌های پر از اسفند رنگ شده، در محله‌ها به راه می‌افتادند.

هر خانواده مقداری اسفند، یا به اصطلاح شیرازی «بو خوش»، از اسفندفروش می‌خرید و با آن سفره نوروزی خود را می‌آراست. در برخی مناطق، بویژه در گذشته، در سفره نوروز خوراکی‌هایی چون ماست دست نخورده، برنج سفید (پخته و گاه خام)، گوشت و غذاهای دیگری که نشانی از برکت و وفور نعمت و محصول داشت، می‌گذاشتند. در کنار این غذاها، نمادهای دیگری مانند آینه، تخم‌مرغ، سمنو، سبزه، شیرینی و آب چهل‌پایسین می‌گذارند؛ یعنی ترکیبی از برکت و باوروی. گذشته از اینها، با مطالعه فرهنگ عامه و اعتقادات عامیانه مردم ایران، به رفتارها، اعتقادات و باورهای گسترده‌ای در خصوص نوروز، تحویل سال و سفره هفت‌سین بر می‌خوریم که تجلی‌گاه جایگاه نوروز در بین مردم می‌باشند. به عنوان مثال:

- برخی، پول در دست داشتن را هنگام تحویل سال، خوش‌بین می‌دانند.
- اگر کسی در موقع تحویل در خانه خود نباشد تا سال دیگر از خانه‌اش آواره خواهد بود.

- کسی که در هنگام تحویل سال و روز نوروز، لباس نو بپوشد، تمام سال از کارش خرسند خواهد بود.

- موقع سال تحویل، از اندوه و غم باید فرار کرد تا تمام سال از او غم و اندوه دور شود.

- روز نوروز دارو خوردن بدین است.

- هر کس که در این روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر به او خوش خواهد گذشت.

- در برخی شهرها و روستاها رسم است موقع تحویل سال، کسی که گرم‌مزاج است یک انگشت به ماست زده و در دهان می‌گذارد و کسانی که سردمزاج‌اند یک انگشت شیره می‌خورند تا به اعتدال روی نهند. (در آثار الباقیه نقل است که هر کس در بامداد نوروز، پیش از آنکه سخن گوید، شکر بچشد و با روغن زیتون تن خود را چرب کند، در همه سال از بلاها سالم خواهد ماند).

- در شهر دلپجان در روز سوم آش موسوم به آش سوم می‌پزند تا سر رشته امورات زندگی را تا پایان سال در دست داشته باشند.

- خراسانی‌ها یک کوزه نو بر سفره می‌گذارند و نارنجی در دهانه آن قرار می‌دهند که پس از تحویل سال لیوانی از آن بیاشامند و معتقدند که اگر کسی به هنگام تحویل سال عسل، عرق بیدمشک، یا آبکوشت جوجه خروس بخورد، سلامت خواهد بود و مزاجش معتدل می‌شود. همچنین اعتقاد دارد خوردن سنجد باعث می‌شود تا آخر سال گزندگی بر ایشان وارد نشود.

- در شاهرود، پیش از تحویل سال، یکی از فرزندان خوش‌قدم خانواده با کوزه‌ای سبز از خانه بیرون می‌رود و کوزه را پر از آب می‌کند و در لحظه تحویل سال به خانه بازمی‌گردد که قدمش برای اهل خانه گرمی بوده و همه به او عیدی می‌دهند.

- در برخی خانواده‌های فردوس خراسان رسم است بعد از تحویل سال به صحرا می‌روند و یک دسته علف می‌آورند و به قفل یا زنجیر در خانه می‌بندند. با این نیت که تا آخر سال در آن خانه صفا و خرمی باشد.

- در مازندران در گذشته (و امروزه به صورت پراکنده) رسم بوده که بعد از تحویل سال، کسی به عنوان «مادرمه» انتخاب می‌گردید.

وی با مجمعی که در آن قرآن، آینه، آب، سبزه و شاخه‌های سبز جوان قرار داشت، وارد خانه می‌شد، چهار گوشه اتاق‌ها را آب می‌پاشید، قرآن را کنار سفره هفت‌سین می‌گذاشت و شاخه‌های سبز (درخت آلوچه) را به این نیت که سال سرسبز و خوش و خرمی برای خانواده باشد، جلوی در اتاق آویزان می‌کرد و یا روی طاقچه اتاق می‌گذاشت.

- قدمی‌ها بر این اعتقادند که در موقع تحویل سال، زن‌ها باید سنجاق زیرگلوشان باشد وگرنه رشته کارهایشان گسسته می‌شود.

- علامت تحویل، تکان خوردن برگ سبز روی آب و یا چرخیدن تخم‌مرغ روی آینه است.

- باوری اسطوره‌ای می‌گوید: در میان دریای بیکران، یک ماهی شناور است که گاوی را بر پشت دارد و زمین بر شاخ گاو نهاده است.

به هنگام تحویل سال گاو زمین را از یک شاخ به شاخ دیگر می‌اندازد و همین موجب می‌شود که زمین لرزشی کرده و تخم‌مرغی که روی آینه گذاشته‌اند یا برگ سبز و نارنجی که در کاسه آب انداخته‌اند، می‌چرخد و ماهی که در آب است به طور عمود، بی‌حرکت می‌شود.

- شمعی که به نیت سلامتی افراد خانواده و روشنایی‌بخشی زندگی بر آنها افروخته است، باید تا آخر بسوزد و نباید به آن فوت کرد چون که عمر را کوتاه می‌کند و در صورت اجبار می‌توانند با دو برگ سبز آن را خاموش کنند. در شیراز با این اعتقاد، اگر می‌خواستند شمع را خاموش کنند این کار را با نقل و یا مسقطی انجام می‌دهند.

- سمنویی را که برای سفره هفت‌سین تهیه می‌گردد، غذایی مقدس دانسته و معتقدند نباید موقع آماده کردن، کسی بدون وضو حضور داشته باشد. در برخی مناطق رسم است پس از پختن، سمنو را یک شب می‌گذارند همانند تا حضرت فاطمه (س) نقش پنجه خود را بر آن اندازد و سمنو را متبرک کند.

گفتگو با دکتر جلال خالقی مطلق در رابطه با تاریخچه‌ی نوروز

نوشین شاه‌رخی

نوشین شاه‌رخی: استاد ارجمند، آقای دکتر خالقی؛

۱- در شاهنامه، فردوسی جشن نوروز را برآمد بر تخت نشستن جمشید در هرمز فروردین (نخستین روز فروردین) می‌نگارد. شما ارتباط نوروز را با فرمانروایی جمشید چگونه می‌بینید؟

به گمان من برخی همخوانی‌ها میان آیین نوروز و آیین پاک مسیحیان (عید قیام مسیح (Ostern) نشان می‌دهند که نوروز در ریشه یکی از جشن‌های قوم آریایی بوده که سپس در کشورهای مسیحی، مانند بسیاری دیگر از باورداشتهای مربوط به زمان پیش از دین مسیح، همچون میترائیسم، صورت مسیحی به خود گرفته است. اگر این گمان درست باشد، در واقع نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های جهان به شمار می‌رود. ولی همان ارتباط نوروز با جمشید که یکی از فرمانروایان ایزدگونه‌ی مشترک میان دوتیره‌ی هندی و ایرانی است، خود برای اثبات دیرینگی نوروز بسنده است. از سوی دیگر، درست به علت همین دیرپایی نمی‌توان برای نوروز تنها یک وجه تسمیه و سبب پیدایش پذیرفت، بلکه با گذشت زمان موجبات دیگری و به ویژه آیین‌های دیگری بدان افزوده گشته است. یک سبب پیدایش و وجه تسمیه‌ی آن با آغاز بهار ارتباط دارد که در همان اسطوره‌ی جمشید دیده می‌شود. منتها به نظر من که در یادداشت‌های شاهنامه (ص ۵۵) نیز نوشته‌ام، نوروز نباید در اصل با سفر جمشید به آسمان و فرود آمدن او به زمین، آن چنان که در شاهنامه و متون دیگر آمده است، ارتباطی داشته باشد. بلکه گویا ارتباط نوروز با جمشید مربوط به پیش از این رویداد بوده، یعنی پس از آنکه جمشید در طی چند پنجاه سال برای مردم آسایش و آرامش و فراوانی فراهم می‌آورد و بیماری و پیری و مرگ را از میان می‌برد، پایان این کارها را در روز نخستین بهار جشن می‌گیرد و آنرا نوروز می‌نامند. پس از این کارها، آنگاه دچار منی می‌گردد و فرمان می‌دهد که دیو او را به آسمان برد. این اسطوره هم چنان که درباره‌ی کیکاوس نیز تکرار شده است، آغاز سقوط جمشید، یعنی از دست دادن قره است.

۲- آیا کشتن اژدها (که نماد سیطری زمستان نیز هست) به دست پهلوانان با اسطوره‌ی نوزایی در نوروز مربوط است؟

در این باره در روایات ما اشاره‌ی دندان‌گیری نیست. کشتن اژدها را کسانی الگوی زمینی کسوف خورشید و خسوف ماه دانسته‌اند، کسانی آنرا اسطوره‌ی رهایی از خشکسالی، کسانی نشان مشروعیت و سزاواری شاه و پهلوان گرفته‌اند و گاه اژدها نماد دشمن بیگانه شده است. دور نیست که همه‌ی این باورداشتهای در زمانی درست بوده باشند و برخی در کنار هم مانده‌اند. یعنی نباید همیشه گمان کرد که از هر اسطوره تنها یک برداشت درست است، بلکه ممکن است چند برداشت در طی تاریخ و مراحل گوناگون پیشرفت جامعه و پیدایش تحولات گوناگون در زندگی مردم سبب پیدایش برداشت‌های دیگری از یک اسطوره گردد.

۳- به نظر شما چرا جشن مهرگان برخلاف جشن نوروز در میان ایرانیان به فراموشی سپرده شد، یا این که این جشن در گذشته از بزرگترین جشن‌های ایران باستان به شمار می‌آمده است؟

در روزگاران کهن در ایران سال را به دو فصل بخش می‌کردند و نه چهار فصل. نوروز جشن آغاز بهار و آغاز نیمه‌ی نخستین سال و مهرگان جشن آغاز پاییز و نیمه‌ی دوم سال بود. همه‌ی شواهد نشان بر این دارد که مهرگان را کمابیش به

همان اهمیت نوروز جشن می‌گرفتند و دیرپایی آنرا آیین مهرپرستی که پیش از ظهور زردشت در ایران رواج داشت تضمین می‌کند. از آنجا که میترا نیز مانند چمشید از ایزدان مشترک تیره‌ی هندی و ایرانی است، می‌توان گمان برد که جشن مهرگان تا زمان زندگی مشترک این دو قوم کهنگی دارد. با آغاز اسلام نوروز به عنوان جشن بهار و آغاز سال حقانیت بیشتری یافت و مهرگان کم‌کم به فراموشی سپرده شد، به ویژه که وجه نامگذاری آن یعنی ارتباط آن با مهرپرستی در نام آن بود و آن را ناسلامی می‌کرد. با این حال مهرگان را در دربارها تا سده‌ی پنجم و ششم هجری جشن می‌گرفتند.

۴- به یاد می‌آورم که در یکی از سمینارهایتان در دانشگاه هامبورگ به برپایی جشن مهرگان از سوی برخی روشنفکران معاصر اشاره کردید. به نظر شما زنده کردن این جشن منسوخ چه اهمیتی در فرهنگ ایران امروز می‌تواند داشته باشد؟ به نظر من هر یک از جشن‌های کهن را که بتوان دوباره زنده کرد، تنها به همین علت که ما عزا و سوگواری زیاد داریم و هر چند گاهی یکی از این عزاداری‌های قمری مانند کسوف بر یکی از جشن‌های خورشیدی ما می‌افتد، پس هر چه از آن جشن‌های کهن زنده گردند مثبت و غنیمت است و سبب می‌شوند که در زندگی ما کفه‌ی شادی‌ها بر کفه‌ی سوگواری‌ها بچربد و کمی از این گرد افسردگی که زندگی و شعر و موسیقی و نقاشی و فیلم و دیگر هنرهای ایرانی را گرفته است زدوده گردد. از سوی دیگر زنده کردن برخی از این جشن‌های کهن برای نیرو دادن به پایستگی تاریخی و آگاهی فرهنگی و همبستگی و پیوستگی ملی و قومی نیز سودمند است. فرهنگ ما مانند زبان ما بی‌آنکه بخواهیم دچار شوونیسم ملی و نژادپرستی گردیم، نیاز به بیگانه‌زدایی و خودگرایی دارد. البته همه‌ی آن جشن‌ها را هم نمی‌توان از نو و آن هم به گونه‌ی فراگیر در سطوح کشور زنده کرد و رواج داد. شاید غیر از مهرگان و سده برای قشر روشنفکران، زنده کردن جشن تیرگان یا شهریورگان به بهانه‌ی جشن برداشت محصول در سطح گسترده‌تری ممکن باشد. و یا مثلاً هر دانشگاهی یا بنیادی فرهنگی و یا حتی مؤسسات بزرگ اقتصادی برگزار یکی از جشن‌های کهن و فراموش شده را سمبل خود قرار دهند و آنرا در محیطی محدودتر جشن بگیرند و برگزار آن از رسانه‌ها پخش گردد.

۵- جشن چهارشنبه سوری را جشنی در ارتباط با نوروز ارزیابی می‌کنید و یا جشنی مستقل که به دلایلی در آخرین شب چهارشنبه‌ی سال برگزار می‌شود؟ من احتمال می‌دانم که جشن چهارشنبه سوری مربوط به افروختن آتش به منظور راندن زمستان و نوید آمدن بهار بوده و از این رو با نوروز ارتباط دارد.

۶- یکی از مرسوم‌ترین آیین‌های نوروز پیک‌نیک سیزده بدر، گره زدن سبزه، پرتاب سبزه در آب روان و بازی و شادمانی تا به هنگام غروب است و جالب اینجاست که ایرانیان باستان روزهای نحس سال را نیز با خنده و شادکامی می‌گذرانده‌اند. در پایان این مصاحبه از شما تقاضا دارم که کمی نیز به آیین سیزده بدر و رابطه‌ی آن با آشوب ازلی بپردازید.

من در متون کهن گزارشی درباره‌ی سیزده‌بدر نخوانده‌ام. از این رو گمان می‌کنم ارتباط دادن آن با موضوع آشوب ازلی بیشتر مربوط به تفسیرها و تعبیرهای روزگار ما باشد. البته گریختن از نحوست و بدیمنی «سیزده» در نام این جشن هست.

با سپاس فراوان از شما

نوروز یک هویت ایرانی



پیام فراگیر نوروزی ساده است: شادی، صلح، عشق، خوشبختی، و سعادت برای همه‌ی بشریت که به پیشباز بهار و تجدید حیات طبیعت ارزشمند ما و تولد دوباره‌ی زمین مادر، خانه‌ی مشترک ما و مهد تولد و پیشرفت بشر می‌رود.

در بسیاری از کشورها و هر جا که گروهی از ایرانیان و یا پارسی زبانان - حتی در حد چند خانواده - وجود داشته باشند، نوروز با سنت‌های چند هزار ساله در خانه‌هایشان جشن گرفته می‌شود. حتی در کاخ سپید طی ۳۰ سال گذشته در دولت‌های مختلف، نوروز به عنوان یک جشن گرانها برگزار می‌شود و وزارت امور خارجه و ساکنان کاخ سپید ایالات متحده به جمع سران کشورهای دیگر پیوسته و پیام‌های صلح و بهروزی ارسال می‌کنند.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همراه با بسیاری از انجمن‌های زرتشتی دیگر در برگزاری جشن نوروز پیشگام بوده و بدین گونه فرهنگ گرانهای ما، میراث ما و هویتمان را در جوامع دور از وطن زنده نگه داشته. به همین دلیل، همه‌ی ما از زمان تاسیس مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بیش از ۴ دهه‌ی پیش به آن مدیونیم. در ایالات متحده، بزرگترین جشنواره‌های نوروزی در ایالت‌های نیویورک و کالیفرنیا برگزار می‌شوند.

در سال جدید، برای همه‌ی خوانندگان نشریه‌ی معتبر و پر ارزش چهره‌نامه و برای همه‌ی ایرانیان و مردم خوب جهان به ویژه هم میهنانمان آرزوی سلامتی، شادی، و به زیوی و دیرزیوی پیشرفت و پیروزی داشته و امیدواریم سال نو شادی، عشق، آرامش، نشاط و نظم در زندگی به ارمغان بیاورد.

نویسنده: دکتر خسرو اسفندیار مهرفر
برگردان به پارسی: گلسا شاهپور غیبی

Nowruz spread at the white house and state department, courtesy of Pinterest, The White House & The State Department.

References:

On Los Angeles Times 2019

<https://www.latimes.com/socal/daily-pilot/opinion/tn-dpt-me-commentary-persian-new-year-20190214-story.html> - 2018

<https://www.latimes.com/socal/daily-pilot/opinion/tn-dpt-me-commentary-nowruz-20180320-story.html> - 2017

<https://www.latimes.com/socal/daily-pilot/tn-dpt-me-reader-report-20170302-story.html> - 2016

<https://www.latimes.com/socal/daily-pilot/tn-dpt-me-0409-reader-report-20160408-story.html> - 2015

<https://www.latimes.com/socal/daily-pilot/opinion/tn-dpt-me-0328-reader-report-20150327-story.html>

On KIRN 670 AM & 95.5 FM-HD3

<https://www.socalpersian.com/2020/05/26/persian-culture-as-a-p>

تا بهار هست رویدن هست، تا رویدن هست زندگی هست و تا زندگی هست نوروز هست نوروزی که جاودانه و پا برجاست! درود ما به نوروز! نوروز همیشه پیروز.

فرهنگ جهانی بسیار گرانها و عمیق است. این فرهنگ موهیتی است که از نیاکان مشترک ما انسان‌ها به ما رسیده تا آن را گرمی داشته و به نسل‌های آینده منتقل نماییم. شاید بتوان فرهنگ جهانی را به باغ گلی تشبیه کرد که در آن هر گل زیبایی، عطر و جلوه‌ی خاص خود را دارد. یکی از فرهنگ‌های زیبا در این باغ گل بشریت، فرهنگ ایرانی است که بر اساس شواهد کشف شده در غرب ایران در اواسط دهه‌ی ۹۰ توسط یک تیم باستان شناسی از دانشگاه پنسیلوانیا پیشینه آن به حدود ۵۵۰۰ سال پیش می‌رسد.

یکی از ویژگی‌های اساسی فرهنگ ایرانی برگزاری جشن‌هایی است که در بیشتر موارد همگام با چرخه‌ی همیشگی طبیعت هستند. به عبارت دیگر فرهنگ ایرانی عمدتاً با فصول طبیعی و ماهیت پایدار آنها گره خورده است. از جشن مهرگان که جشن برداشت در آغاز فصل پاییز است تا جشن سده که مژده دهنده‌ی آغاز روزهای بلندتر و شب‌های کوتاه‌تر و پیروزی نور بر تاریکی است، تا جشنواره تیر در آغاز تابستان و ۱۲ جشن دیگر همگی فصلی هستند و با طبیعت گره خورده‌اند.

اجداد ایرانی ما در دوران باستان آن قدر خردمند بوده‌اند که فرهنگ خود را به طبیعت و زیبایی‌های همیشگی این سیاره‌ی کوچکی که حدود ۴.۵ میلیارد سال خانه‌ی مشترک ماست پیوند زده‌اند؛ کره‌ی شکننده و کوچک در وسعت و عظمت فضایی بی‌انتهای که کارل ساگان دانشمند نامی فقید در طول سفر آن را یک نقطه‌ی آبی کم رنگ نامید «NASA's Voyager ۱» نامی که برای همیشه ماندگار شد.

نامی که نشانه شکنندگی‌ست و نیازمند حفظ و حرارت و پاک و پاکیزه نگاهداشتن آن از طرف ما انسان‌هاست و یکی از پیام‌های زندگی ساز زرتشت بزرگ برای بشریت است که بارها در گاتاهای مقدس، سرودهای اندیشه برانگیز زرتشت بزرگ به همه ما یادآوری شده است. پاک و پاکیزه نگاهداشتن که با چرخه طبیعت و آمدن بهار و نوروز تازه می‌گردد و نام زرتشت بزرگ را به همراه نوروز تا ابد جاودانه کرده است.

کارل ساگان یکی از دوستداران فرهنگ بزرگ انسانی به ویژه فرهنگ دیرپا و دوست داشتنی ایرانی بود، که از زرتشت بزرگ هم در کتاب‌های خود از جمله کهکشان‌ها و کیهان Cosmos یاد کرده است.

این جشن‌ها نقاط مشترک زیادی دارند و یکی از اساسی‌ترین اشتراک آنها این است که زندگی، آزادی، شادی و صلح را برای همگان جشن می‌گیرند و با طبیعت هماهنگ هستند. و یکی از مهم‌ترین این جشن‌ها نوروز می‌باشد که مژده دهنده‌ی تولد دوباره‌ی طبیعت مادرماست.

برای حدود ۳۵۰ میلیون پارسی زبان که در ۷ قاره‌ی جهان پراکنده‌اند، سال نو ایرانی (نوروز)، که با عنوان میراث فرهنگ جهانی در سال ۲۰۱۶ در یونسکو به ثبت رسیده است، بزرگترین آن جشن‌هاست که ۱۳ روز به طول می‌انجامد.

جشن سوری با آتش افروزی، همگانی

شیرین احمدی



چهارشنبه سال منتقل کردند تا با طلیعه سال نو شاد کام گردند. چون افروختن آتش که نشانه پیروزی روشنی بر تباهی و بیماری بود و موجب ورجاوند (تقدس) آن می‌شد شناخته شد. کم کم رسم پریدن از روی آتش و خواندن ترانه‌هایی باب شد که به گفته شادروان بورداو بسیار زشت است. در جشن چهارشنبه سوری از روی شعله آتش جست و ناسازی چون سرخی تو از من و زردی من از تو گفتن از روزگاری است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود آتش را نماینده فروغ ایزدی نمی‌دانستند آن چنان که در اکثر افروزی جشن سده که به گفته گروهی از پیشینیان، پرندهگان و چهارپایان به قیر و نفت اندوده می‌کردند و آتش می‌زدند که این رسوم بعدها رایج شد. اما به درستی تاریخ برگزاری جشن سوری را در ایران باستان نباید از سه مرحله بیرون دانست: یا در شب ۲۶ اسفند یعنی در نخستین شب از پنجه کوچک یا نخستین شب از ده شب و روز فروردگان قرار داد یا در نخستین شب پنجه بزرگ که پنج روز بهیزک است و نخستین شب و روز جشن همسیتدم و آخرین گاهنبار به شمار می‌آمده دانست و یا در آخرین شب سال قرارداد که جشن اصلی همسیتدم و آخرین گاهنبار و جشن آفرینش آدم است.

برای این سه هنگام، سه انگیزه می‌توان یاد کرد: نخست آنکه انگیزه جشن و آتش افروزی برای جشن فروردگان است. فروهرها (روان مردگان) به مدت ده شبانه‌روز از جایگاه اصلیشان در آسمان به شهر و خاتمان خود فرود آمده و میان بازماندگان زندگی می‌کنند. تا پیش از روز بیست و پنج اسفند که در شب آن فروهرها یاروان در گذشتگان فرود می‌آیند مردم به رفت و روب خانه می‌پردازند به گرمابه رفته و شست و شو می‌کنند. پوشاک نو بر کرده و در اتاقها به ویژه اتاق در گذشتگان خانه شیرینی، میوه، گل، کتاب مقدس، شمع روشن و چوب‌های خوشبو در سفره‌ای می‌نهند. کدورت‌ها را بر طرف کرده و به آشتی تبدیل می‌نمایند به آن امید که چون

یک رشته از جشن‌های آریایی، جشن‌های آتش است. منظور از جشن‌های آتش جشن‌هایی است که با افروختن آتش برای سرور و شادمانی آغاز می‌شده است. از جمله جشن‌های آتش که باقیمانده جشن سوری در ایران، در پایان سال یا همان چهارشنبه سوری کنونی است. برگزاری جشن سوری در پایان سال چه هنگامی بوده است؟ هر چه بوده چهارشنبه نبوده چون در روز شماری ایرانیان شنبه تا آدینه نبوده است. هر سال به دوازده ماه بخش می‌شد. هر ماه درست بی‌کم و کاست سی روز است و هر روز نامزد بود به نامی آنگاه برای سفارش بهیزک (کیسه) پنج روز افزون را که سال خورشیدی سیصد و شصت و پنج روز و اندکی بود به پنج نام از پنج عنوان گاتها که سروده‌های اشوزردشت بود می‌نامیدند و این پنج روز را پنجه دزدیده و پنجه وه می‌گفتند. پس در یکی از چند شب آخر سال ایرانیان جشن سوری را که سنتی کهن بود با آتش افروزی همگانی بر پا می‌کردند اما چون پایه بخش کردن آنها در روز شماری آنگونه نبود که ماه را به چهار هفته با نام‌های کنونی روزها بخش کنند ناگزیر در شب چهارشنبه آخر سال چنین جشنی برگزار می‌شد روز شماری کنونی بر اثر ورود تازیان به ایران رایج شد. بی‌گمان سالی که این جشن به شکلی گسترده بر پا بوده برابر با شب چهارشنبه شده و چون در روز شماری تازیان چهارشنبه بد شگون به شمار می‌آمد از آن تاریخ به بعد شب چهارشنبه آخر سال را با جشن سوری به شادمانی پرداخته و بدین وسیله می‌کوشند بد شگونی چنین شب و روزی را از میان بردارند.

آتش در دید ایرانیان مظهر روشنی، پاکی و تندرستی است. به باور ایرانیان هرگاه آتش افروخته می‌شد بیماری، بدی و زشتی ناپدید می‌شوند چون از آثار درونی تاریکی و اهریمن هستند پس افروختن آتش و راه یافتن روشنی در دل است که آثار اهریمنی را از میان بر می‌دارد. به این خاطر جشن سوری پایان سال را به شب آخرین



باشد با تشریفات این آجیل هفت مغز را تهیه و به عنوان فدیة میان دیگران پخش می‌نماید. بی‌گمان در شکل نخست، این پیشکش بوده برای فروهرها که بر سفره می‌نهادند تا موجب شادمانی آنها گردد. این آجیل مشکل‌گشا همان لرك یا آجیل گاهن بار است که معمولاً از هفت نوع میوه خشک فراهم می‌شد. شامل پسته، بادام، سنجید، کشمش، گردو، برگه‌ی هلو، انجیر و خرما. فال کوزه و فال گوش ایستادن و نیز امروزه جای پای ویژه‌ای در گذشته دارد بی‌گمان در روزگار گذشته نه تنها دوشیزگان بلکه جوانان زیر بام‌ها و جاهای خلوت می‌ایستادند به امید آنکه در چنین روزهایی که فروهرها به زمین فرود آمده و میان خاها خود وارد شده‌اند آنها را به نجوا از آینده‌شان آگاه سازند چون بر این باور بودند که ارواح از آینده آگاه هستند. فال کوزه که در جشن چهارشنبه سوری با مراسم و تشریفات برگزار می‌شد و آن آگاه شدن از سرنوشت و آینده با تمسک به سرورها و تفأل است، هنوز به صورتی بسیار همانند میان زردشتیان مرسوم است. اما امروزه فال کوزه از مراسم جشن تیرگان یعنی روز سیزدهم از ماه تیر است که آنرا تیرو (Tiru) یا تیرو جشن می‌نامند. البته فال کوزه ویژه جشن خاصی نیست بلکه بیشتر در روزگار گذشته در مراسم میهمانی و جشن‌های خانوادگی یا جشن‌های ملی برای سرگرمی اجرا می‌شده است. در روز جشن چهارشنبه سوری آشی ویژه می‌پزند. اما میان زردشتیان کرمان در شب چهلم را سال یعنی دهم اردیبهشت (شوچلمو cho - chelemy) یعنی شب چهلم چنین آش پخته می‌شود که گونه‌ای فدیة است و آنرا بیشتر هنگام گاهنبارها که واپسین و مهم‌ترین آن در پایان سال قرار دارد انجام می‌شود. آش توسط اهدای لوازم آن با همهرگی یا در اصطلاح توجهی رو به راه می‌شود. صاحب فدیة اعلام می‌کند نگاه هر کس چیزی از نخود، لوبیا، سبزی و ... آورده آش را می‌پزند.

در آذربایجان رسم کجاوه اندازی و در روستاهای نزدیک تهران رسم شال‌اندازی در شب‌های نزدیک جشن نوروز و در شب چهارشنبه سوری نماد نیاز و فدیة به فروهرهاست و آن چنین است که در این شب‌ها در آذربایجان جعبه‌های کوچکی با کاغذهای رنگین به شکل کجاوه می‌سازند و ریسمانی به آن می‌بندند و جوانان بر بام خانه‌ها رفته و کجاوه را از کنار پنجره‌ها یا سوراخ بالایی بام می‌آویزند و صاحب خانه شیرینی و خشک‌باری را که بیشتر برای این منظور فراهم کرده است در کجاوه‌ها می‌ریزند و صاحب کجاوه آنرا بالا می‌کشد. همچنین رسم قاشق‌زنی در تهران و بسیاری از جاهای ایران شکلی دیگر از کجاوه‌اندازی است. کجاوه‌اندازان که شکلی تمثیلی از فروهرها هستند نباید دیده شوند و فدیةها و پیشکش‌ها که باید به ارواح داده شود و به آنان پیشکش می‌شود. قاشق زنان نیز با پارچه‌ای بزرگ و به ویژه در چادر زنانه پنهان می‌کنند و سخن نمی‌گویند و صاحب خانه در پیاله آنها آجیل، نقل و نبات و چیزهای دیگر می‌ریزد.

یاری نامه:

۱. فره‌وتی، بهرام، جهان، تهران، ۲۵۳۵.
۲. رضی، هاشم، جشن‌های آتش، جشن سده، چهارشنبه‌سوری، تهران، فرور، ۱۳۵۸.
۳. پوردوود، ابراهیم، آناهیتا پنجاه گفتار، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، ۱۳۴۳.

روان‌ها فرود آمدند شاد باشند و خوشنود از بازماندگان به دعا و برکت دادنشان پردازند. یکی از سنت‌های معمول آن را فروختن بر سر بام‌ها و در کوی و برزن بوده است جشن ده روزه فروردگان مانند هر جشن دیگر با افروختن آتش و نیایش‌های ویژه معمول بوده است اما علت اصلی افروختن به آتش که نشانه شادمانی ستانیر اهورامزدا و آغاز جشن بود. این پنج روز از سه لحاظ بسیار ورجاوند و روزهای شادمانی و تعطیل همگانی بوده است. قسمت آن که بهیزک و پنج روز افزون از سال به شمار می‌آمد. یا در روزهای گاتا که ورجاوند بودند، دود دیگر روزهای فروردگان و نوزه فروهرها به شمار می‌رفتند، سه دیگر، دنج روز جشن گاهنبار، همسپتمدم بودند که به موجب سنت آفرینش آدم در این روزها به مرحله عمل رسیده بود. جشن اصلی هر گاهنباری روز پنجم آن برگزار و به شمار می‌آمد و چهار روز مقدم صرف آمادگی مقدمات جشن بوده است در سال ۳۵۰ هـ. ق در زمان نوح پسر منصور سامانی شب سوری در پایان سال در بخارا و جوی مولیان با افروختن آتش برگزار می‌شد. جشن شب سوری همراه با آتش افروزی از سنن کهن بوده است. این جشن در قدمت برابر است با باور آریاها و به ویژه مردم ایران زمین به فروهرها یا ارواح.

بسیاری از مراسم که اکنون در پایان سال و شب چهارشنبه سوری به جای مانده کنایه از اهدای فدیة به ارواح و فروهرها است. شب جمعه آخر سال یا شب چهارشنبه به زیارت اهل گورستان رفتن و فدیة برای درگذشتگان دادن و مراسم آتش افروختن بر بام‌ها میان زردشتیان و بسیاری از مردم روستاها جهت راهنمایی فروهرها و پیشکش کردن آجیل مشکل‌گشا که همان لرك (Lork) یا هفت مغز زردشتیان است و مراسم فال کوزه، کجاوه بازی و شال اندازی میان مردم آذربایجان همه و همه جای پای ویژه‌ای در رسوم ایرانیان کهن دارد. یکی از مراسم بسیار مورد توجه شب چهارشنبه سوری تشریفات فراهم آوردن آجیل مشکل‌گشا است. هر کسی که گرفتاری داشته

گپ خودمونی

فرشید عزتی



هر کمک قدمی و قلمی و مالی قابل ستایش است

نظر به این که ظرفیت آدم‌ها و پتانسیل انسان‌ها بسان اثر انگشتانشان متفاوت است ما باید درک کنیم که قدم‌های متفاوتی و یا همکاری و همیاری متفاوتی دارند به این معنا که یکی نویسنده است و کمک قلمی و فکری دارد یکی ورزشکار است و مربی ورزش می‌شود و کمک ورزشی دارد، و یا یکی اوستا و فارسی می‌داند از طریق آموزشی کمک کار جامعه خود می‌شود، یک نفر قدرت مالی خوبی دارد کمک مالی می‌کند و خلاصه این که پزشک و پرستار و مهندس و نویسنده و دانشجو و معلم و هر کس بر اساس درک متفاوت مشارکت متفاوتی دارد.

بنابراین لازم است ما هر قدمی که هر کسی و به هر صورتی بر می‌دارد ارج گذاریم و ستایش کنیم تا این قدم‌ها بالاتر و بلندتر برداشته شود پاس داریم هر قطره از مشارکت اجتماعی تا به دریا برسیم.

حتی ظرفیت هموندان BOT و BOD و یا هموندان هیئت مدیره و هیئت امنای هم متفاوت است و با هم فرق می‌کند یکی کم و یکی بیشتر وظیفه خود می‌داند که مشارکت کند و این کاملاً بستگی به ظرفیت و دانش و علاقه اکتسابی اوست یعنی شعور و شور و شوق افراد متفاوت است و ما به این تفاوت‌ها احترام می‌گذاریم تا بیشتر به بار نشیند و بهره بیشتری حاصل دهد.

بیاییم دست در دست هم با هر ظرفیت و هر کنشی قدردان باشیم و در جامعه خود حضور داشته باشیم در هر کجا پشتیبان باشیم چرا که حضور تو و حضور من ضروریست و به بودن و شدن‌ها معنا می‌دهد بدون

حضور تو جامعه شکل نمی‌گیرد، به همان شکلی که در فوتبال و یا هر بازی دیگر هر کس وظیفه متفاوت خاصی دارد یکی در خط حمله و یکی در دفاع و تیم و با کار تیمی پیروز می‌شود، همان طوری که در یک گروه ارکستر همگانی وظیفه هر کس و هر نوازنده‌ای متفاوت و با هم نوای قشنگ موسیقی به گوش می‌رسد در جامعه هم هر کس به قدر توانایش باید بنوازد تا جامعه‌ای پیروز داشته باشیم باید در کار تیمی جامعه همه به هر شکلی حضور پیدا کنیم، البته ما هر نوع نقدی که سازنده باشد استقبال و خود را اصلاح می‌کنیم لزوم پیشرفت هر انسانی پذیرش نقدی جانانه است جامعه دمکراسی یعنی این که بر خورد اندیشه‌ها آزاد و ضروریست تا پیشرفت داشته باشیم، و اما ما نقد اندیشه را پذیرا هستیم اما تخریب شخصی و شخصیتی را نمی‌پذیریم آری هستند در جامعه با درصد اندکی که یا از رو ندانم کاری و یا از رو قرض و مرض فقط نق می‌زنند هر کاری که شما بکنید نق می‌زنند نه نقد اساسی، کار ما با این پنج درصدی و یا ده درصدی جداست ما به خاطر نود در صد جامعه رو به جلو قدم بر می‌داریم نه این که خدای ناکرده اسیر ده درصدی ناهنجار اجتماعی خود بشویم، لذا همکیش عزیز ما اینک در حال باز سازی کل ساختمان مرکز اورنج کانتی هستیم و احتیاج به مشارکت شما عزیزان حتی اندک کمک و خیر اندیشی شما قابل ستایش است پیش به سوی جامعه مشارکتی و همبستگی و هم‌آزوری

ایدون باد ایدون ترج باد

سخنی از حافظ

بخش هشتم

این تطاول که کشید از غمِ هجران بلبل

تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد

تطاول: جور و جفا **هجران:** جدایی **بلبل:** مرغ نعمه خوان - به عنوان نمادی از عاشق باشد. **سراپرده گل:** محل رویش - نمادی از وصال و رسیدن به معشوق باشد. **گل:** می‌تواند به عنوان نمادی از معشوق باشد. گل‌ها **نعره زنان:** فریاد کنان - نمادی از شادی و شادمانی باشد. **معنای بیت:** شاعر در این بیت به غم و اندوه بلبل در فراق گل اشاره می‌کند. او می‌گوید که این غم و اندوه به درازا کشیده و تا زمانی که بلبل به گل برسد و در کنار او نغمه سر دهد، ادامه خواهد داشت.

گر ز مسجد به خرابات شدم خُرده مگیر

مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد

گر: اگر **مسجد:** می‌تواند به عنوان نمادی از ظاهر سازی و ریاکاری باشد. **خرابات:** میخانه - می‌تواند به عنوان نمادی از عرفان و معنویت حقیقی باشد. **خُرده مگیر:** ایراد مگیر. **مجلس وعظ:** مجلس پند و اندرز - می‌تواند به عنوان نمادی از دین ظاهری باشد. **معنای بیت:** شاعر در این بیت به کسانی که او را به خاطر رفتن به میخانه سرزنش می‌کنند. پاسخ می‌دهد. او می‌گوید که اگر از مسجد به میخانه رفته است. ایراد نگیرید زیرا مجلس وعظ طولانی و خسته کننده است و وقت انسان به بطالت می‌گذرد.

ای دل آر عشرتِ امروز به فردا فکنی

مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

ای دل: ای دل من **عشرت:** خوشی و شادمانی - می‌تواند به عنوان نمادی از لذت‌های دنیوی و معنوی باشد. **فردا:** می‌تواند به عنوان نمادی از مرگ و آخرت باشد. **امروز:** زمان آینده **مایه نقد بقا:** می‌تواند به عنوان نمادی از عمر انسان باشد. **ضمان:** ضمانت، گرو - می‌تواند به عنوان نمادی از تقدیر و سرنوشت باشد. **معنای بیت:** شاعر در این بیت به انسان‌ها هشدار می‌دهد که خوشی و شادمانی امروز را به فردا نیاندازند. او می‌گوید که سرمایه زندگی انسان عمر اوست و هیچ کس ضمانت نمی‌کند که فردایی در کار باشد.

نفس باد صبا مُشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

نفس باد صبا: نسیم ملایم صبحگاهی - می‌تواند به عنوان نمادی از پیام الهی یا الهام معنوی باشد. **مُشک فشان:** مُشک پخش کن، عطر آگین - می‌تواند به معنای پراکنده شدن عطر خوش معنویت و معرفت باشد. **عالم پیر:** دنیای پیر و فرسوده - می‌تواند به معنای دنیای مادی و گرفتاری‌های آن باشد. **جوان خواهد شد:** دوباره شاداب و سرزنده خواهد شد. - می‌تواند به معنای رستگاری و نجات از رنج و عذاب باشد.

معنای بیت: حافظ در این بیت به آمدن بهار و نو شدن طبیعت اشاره می‌کند. او می‌گوید که نسیم ملایم صبحگاهی که بوی خوش گل‌ها و گیاهان را با خود می‌آورد، دنیای پیر و فرسوده را جوان و شاداب خواهد کرد.

ارغوان جامِ عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

ارغوان: گلی به رنگ ارغوانی - می‌تواند به عنوان نمادی از عشق و محبت باشد. **جام عقیق:** جامی به رنگ عقیق، که می‌تواند به رنگ سرخ یا قهوه‌ای باشد. می‌تواند به عنوان نمادی از جام شراب معنوی باشد. **سمن:** گلی به رنگ سفید - می‌تواند به عنوان نمادی از پاکی و معصومیت باشد. **چشم نرگس:** چشم نرگس که به سیاهی معروف است. - می‌تواند به عنوان نمادی از راز و نیاز و معنویت باشد. **شقایق:** گلی به رنگ سرخ - می‌تواند به عنوان نمادی از عشق و شور باشد. **معنای بیت:** شاعر در این بیت به زیبایی و لطافت طبیعت در فصل بهار اشاره می‌کند. او می‌گوید که گل ارغوان مانند جامی از شراب عقیقی، زیبایی خود را به گل سمن هدیه خواهد داد و گل نرگس با چشم‌های سیاه و نگران خود به گل شقایق سرخ نگاه خواهد کرد.

از نظر تا شب عیدِ رمضان خواهد شد

ماه شعبان: می‌تواند به عنوان نمادی از فرصت و مغفرت الهی باشد. **قدح:** جام شراب **خورشید:** منظور ماه رمضان است می‌تواند به عنوان نمادی از ماه رمضان و معنویات باشد. **از نظر:** از دیدگان **شب عید رمضان:** شب اول ماه رمضان - می‌تواند به عنوان نمادی از شروع ماه رمضان و توبه و جبران گناهان باشد. **معنای بیت:** شاعر در این بیت به خواننده می‌گوید که در ماه شعبان است زمان عشق ورزی با محبوب است و غم و محدودیت‌های رمضان به پایان خواهد رسید و ماه کامل در عید فطر نمایان خواهد شد و دیدار معشوق حاصل خواهد شد.

چندگویی که چنین رفت و چنان خواهد شد

مطرب: نوازنده - نمادی از عارف و سالک است. **مجلس انس:** مجلس انس و الفت - نمادی از عالم وحدت و جمع با معشوق است. **غزل سرود:** آواز - نمادی از ذکر و یاد خداست. **چنین:** اینگونه - **چنان:** آنگونه - نمادی از دغدغه‌های دنیوی و مادی است. **معنای بیت:** حافظ به مطرب (نوازنده) می‌گوید که در این مجلس انس و الفت، غزل بخوان و آواز سر بده و دیگر از آینده و آنچه که خواهد شد، سخن مگو - بیت به این معناست که عارف و سالک باید در عالم وحدت و جمع با معشوق، از ذکر و یاد خدا غافل نشود و به دغدغه‌های دنیوی و مادی توجه نکند.

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت

حافظ از بهر تو آمدی سوی اقلیم وجود

که به باغ آمد ازین راه و ازان خواهد شد

قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

گل: نمادی از زیبایی، لطافت و ظرافت - نمادی از روح انسان و زیبایی‌های معنوی است. **عزیز:** ارزشمند، گرانبها - **غنیمت شمردن:** قدر دانستن، استفاده بهینه کردن - تاکید بر ضرورت استفاده از فرصت‌های زندگی برای تعالی روح و تزکیه نفس دارد. **صحبت:** همنشینی، معاشرت - اشاره به همنشینی با انسان‌های نیکو و اهل معرفت دارد. **باغ:** نمادی از جهان هستی - **این راه:** راه دنیا، مسیر زندگی - **آن راه:** راه آخرت، دنیای دیگر **معنای بیت:** حافظ به انسان‌ها تذکر می‌دهد که زیبایی و لطافت زندگی را قدر بدانند و از فرصت‌های آن به بهترین نحو استفاده کنند. او می‌گوید که زندگی مانند گلی است که از باغ هستی به این دنیا آمده و پس از مدتی از این دنیا خواهد رفت. بیت به این معناست که انسان باید قدر روح خود را بداند و از فرصت‌های زندگی برای تعالی و رشد معنوی خود استفاده کند. او باید با انسان‌های نیکو همنشینی کند و از تجلیات الهی در جهان هستی درس بگیرد. زندگی دنیوی کوتاه و گذراست و انسان باید از آن برای رسیدن به سعادت اخروی و معنوی خود استفاده کند.

بهر تو: برای تو - **اقلیم وجود:** جهان هستی - نمادی از جهان مادی و دنیوی است. **قدم نه:** گامی بردار - نمادی از توجه و عنایت به حقیقت و معرفت الهی است. **وداع:** خداحافظی - نمادی از مرگ و آخرت است. **روان:** روح، جان - نمادی از روح انسان و حقیقت وجودی او است. **معنای بیت:** حافظ می‌گوید که او برای انسان‌ها به این دنیا آمده است و انسان‌ها باید قدر او را بدانند و از تعالیم او برای سعادت خود استفاده کنند. او می‌گوید که عمر او کوتاه است و به زودی از این دنیا خواهد رفت. در این تفسیر، بیت به این معناست که انسان باید در این دنیا به دنبال حقیقت و معرفت الهی باشد و از تعالیم انبیاء و اولیاء الهی برای سعادت خود استفاده کند. او باید بداند که عمر او کوتاه است و به زودی از این دنیا خواهد رفت. پس باید قدر فرصت‌های زندگی خود را بداند و از آن برای تعالی روح و تزکیه نفس خود استفاده کند.

کارمانا، سرزمینی کهن در ایران باستان



پونا لیندرینگ

در زمان نامشخصی، احتمالاً در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن چهارم پیش از میلاد، «کارمانیا» باید به موقعیت ساتراپی دست یافته باشد، چرا که می‌دانیم «اسکندر کبیر» پادشاه مقدونی، پس از غلبه بر این سرزمین، «استاسپه» (Astaspes) ساتراپ قبلی «کارمانیا» را در مقام خود ابقا نمود و بعدها، در ادامه مسیر جنگی‌اش، هنگامی که این منطقه را پشت سر می‌گذاشت، در یک جا به جایی سریع، سایبرتیوس (Sibyrtius) و تلمپوس (Tlepolemus)، دو تن از نامزدهای این مقام که بیشتر به آنها تمایل داشت، به جای «استاسپه» برگزید (زمستان ۳۲۵ - ۳۲۴ پ.م). اسکندر طی اقامتش در «کرمانیا» شهری را برای سربازانش پی ریخت و آن را «اسکندریه» نامید. (شهری که بعدها با نام «گولاشکرد» (Golashkerd) معروف گردید، اما هیچ یک از بررسی‌های انجام شده در این زمینه قطعی نیست). به هر روی اسکندر و سپاهیان، در مسیر جنگی خود از جانب شرق به «کارمانیا» وارد شده و از طریق بیابان «گدروزیا» به سفر خود ادامه دادند، سفری که به قیمت جان بسیاری از همراهانش تمام شد، تا هنگامی که به جنوب کرمان رسیدند، و دیگر بار به غذای کافی دست یافتند، (به ویژه که بنا به گفته یکی از سرداران اسکندر، در آن هنگام، انواع محصولات کشاورزی، به جز زیتون، به وفور باز داده بودند). پس از مرگ اسکندر، «کرمانیا» در ردیف نخستین بخش‌های امپراتوری سلوکی جای گرفت، اما در نیمه دوم قرن، تحت سلطه پارتیان در آمد تا در ربع اول قرن سوم پ.م که امپراتوری پارتیان نیز فرو افتاد. با آغاز امپراتوری ساسانی، که از سال ۲۲۴ به بعد بنیاد نهاده شد، پایتخت از «کارمانیا» به «وه اردشیر» (Veh-Ardeshir) منتقل شد. شهری نوبنیاد، حد فاصل شوره زارهای دشت لوت و کوه‌های غربی که اکنون با نام «کرمان» شهره است. از آن جا که شاهان ساسانی بر آیین زرتشتی بودند و اهورامزدا را می‌ستودند، یکی از سرزمین‌های مقدس آنها، منطقه‌ای به نام بَم (Bam) بود که بنا به آداب زرتشتی، مردگان خود را به طور آیینی در محوطه‌های مرتفع آن قرار می‌دادند. مکان مقدسی به نام «برج خاموشی» که هنوز هم ویرانه‌های آن در «بم» قابل مشاهده است. نخستین اسقف نشین مسیحی در این منطقه را نیز از میان قرن هفتم در فاصله زمانی کوتاهی قبل یا بعد از غلبه مسلمانان، می‌توان تاریخ گذاری کرد. (۶۴۶ م.)

«کرمان» یا «کارمانا» (Karmana)، در زبان فارسی باستان، نام منطقه‌ای باستانی در حد فاصل نواحی مرکزی ایران و سرزمین «گدروزیا» (Gedrosia) است. بخش شمالی این سرزمین، منطقه‌ای است بی‌نهایت فقیر، چنان که امروز نیز آن را «دشت لوت» یا بیابان تهی می‌نامند، اما نیمه جنوبی آن چنان که مورخان یونانی آورده‌اند، منطقه‌ای حاصلخیز و پر برکت بود و از جمله رودخانه «هیکتانیس» (Hyctanis) که در این منطقه دارای ذرات طلا بود، ضمن این که معادنی از نقره نیز در این محل یافت می‌شد. مورخان یونانی، همچنین از مهم‌ترین شهر این منطقه یاد کرده‌اند که «هرمز» نام داشته و احتمالاً بر گرفته از نام «اهورامزدا»، خدای بزرگ در آیین ایرانی است. امروزه نیز این شهر اگر چه به نام «هرمز» شهره است، اما نام حقیقی آن «میناب» است. در زمان «هخامنشیان» «کارمانیا» نیز بخشی از امپراتوری گسترده هخامنشی بود. سرزمینی که «کوروش کبیر» بنیان گذار شاهنشاهی هخامنشی از سال ۵۳۰ - ۵۵۹ پیش از میلاد، آن را تحت فرمانروایی خود داشت. با این همه ایرانیان باستان که نام تمام کشورهای مطیع و خراجگزار خود را فهرست کرده‌اند، «کرمانیا» در این فهرست نامی نیآورده و از آن غافل مانده‌اند. همچنین در کتیبه «بیستون»، یادگار «داریوش کبیر»، و نیز در کتیبه «داوا» (Daeva)، که آن نیز یادگار از فرزندش «خشایارشا» است، هیچ نامی از «کارمانیا» نیامده است، و البته جای بسی شگفتی است که این کتیبه‌ها هر دو، فهرستی بلند از نام کشورها و سرزمین‌های فرمانبردار شاهان ایرانی را در خود جای داده‌اند. می‌توان چنین برداشت کرد که این ناحیه در آن زمان به طور رسمی بخشی از ساتراپ نشین «گدروزیا»، و یا بخشی از سرزمین پارس به شمار می‌آمده است. اما در میان کتیبه‌های موجود، نخستین بار در کتیبه‌ای از شوش است که از «کارمانیا» به عنوان محلی برای صادرات درخت یا چوب «ساج» یاد شده است. همچنین بنا بر الواح به دست آمده از «تخت جمشید» نیز، امروزه با نام کارکی (Karki)، به عنوان یکی از نخستین والیان این سرزمین، به خوبی آشنا هستیم، (در هیچ یک از الواح تخت جمشید، از این شخص به عنوان یک ساتراپ یاد نشده است). ضمن این که بنا بر مندرجات موجود در بایگانی‌های تخت جمشید، اکنون به خوبی روشن است که جاده معروف به «جاده شاهی» از همین سرزمین، یعنی «کارمانیا» عبور می‌کرده است. البته



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی

پارتی گروه جوانان برای جوانان ۲۱ تا ۳۰ سال در روز شنبه ۱۶ دسامبر در سازمان پارسیان (zacla.org) برگزار شد. به مناسبت سالروز درگذشت اشوزرتشت و گرامیداشت آن روز، در ساعت ۱۱:۳۰ بامداد روز یکشنبه ۱۷ دسامبر موبد در جمع دانش آموزان کلاسهای آموزش در مرکز نیایش نموده و آن روز گرامی داشته شد. گهنبار چهره میدیام گاه از ساعت ۱۱ بامداد روز شنبه ۳۰ دسامبر (روز دی مهر و دیماه) توسط گروه گهنبار در سازمان پارسیان (zacla.org) برگزار گردید.

برنامه بازیهای گروهی از ساعت ۱۱ بامداد یکشنبه ۷ ژانویه با هم کوشیها (مسابقات) مانند حکم - بازی تخته نرد - شطرنج و بینگو در مرکز برگزار گردید.

روز آسمان ایزد و دیماه برابر با ۱۱ ژانویه که سالروز درگذشت روانشاد بانو مروارید اردشیر امانت گیو می باشد گرامی داشته شد. روان ارباب رستم و مروارید خانم گیو شاد و بهشت برین جایگاهشان باد.

جشن سده، جشن آتش و نور از ۶ پسین روز شنبه ۳ فوریه همراه با آتش افروزی و برنامه های فرهنگی و هنری و با باشندگی شمار زیادی از همکیشان در سازمان پارسیان (zacla.org) برگزار شد.

پرسه همگانی اورمزد و اسفند ماه از ساعت ۴ پسین روز چهارشنبه ۱۴ فوریه با اوستاخوانی موبد به روش زوم برگزار و از تازه درگذشتگان نام برده شد.

جشن سپندارمزدگان، روز گرامیداشت زن، زمین و زندگی از ساعت ۱۱ بامداد روز شنبه ۱۷ فوریه با همکاری گروه بانوان در پارکی در

ارواین و در محیطی دوستانه برگزار گردید. این برنامه بگونه سفره همگانی برگزار شد.

هر یکشنبه کلاسهای آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - اورنج کانتی در ساختمان برادران فرهنگی (اردشیر و مهربان) برگزار می شود.

کمپ تابستانی گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای جوانان ۲۱ تا ۳۳ سال از ۲۳ تا ۲۵ آگست ۲۰۲۴ برگزار می شود. آخرین زمان نامنویسی ۲۰ جون ۲۰۲۴ می باشد. برای آگاهی بیشتر و نامنویسی به تارغای www.czc.org/event-details/z-camp - ۲۰۲۴ بنگرید.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا کلاسهای آموزش موسیقی تار پیانو - دف و تنبک را به گونه بودنی در مرکز برگزار می نماید. برای آگاهی بیشتر در مورد کلاس ها و نامنویسی به تارغای www.czc.org/art بنگرید.

به آگاهی می رسانییم که برای بهره مند شدن از مزایای مرکز لازم است هموند مرکز شده و سالانه هموندی خود را نو نمایید. گروه هموندی (ممبرشیپ) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سیستم نوگرداندن هموندی بگونه خودکار را راه اندازی کرده است. برای آگاهی و راهنمای برای هموند شدن به تارغای membership.czc.org بنگرید هموند گرامی، در این سال با ما همراه شوید تا با تغییرات مثبت این فصل را به زیبایی به پایان برسانییم و با هم به یک آینده روشن بنگریم. کمک مالی امروز شما ما را در ایجاد این تغییرات مثبت یاری خواهد کرد. اذهش شما سپاسگزاریم و بهترین ها را برایتان آرزو داریم.

دهشمدان:

آقای کامبیز فولادیان ۳۰۰ دلار برای نهار روز یکشنبه.



- آقای رستم بهی کیش ۱۶۴ دلار.
- بانو شیرین و آقای سروش سروشیان ۳۰۰۰ دلار.
- آقای بهمن شهزادی ۲۰۰ دلار.
- دهشمند ۳۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه .
- آقای مازیار آریانفر ۳۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه .
- بانو شیرین و آقای امید مزدیسنی ۳۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه
- آقای ابراهیم سرکاراتی ۱۸۰ دلار.
- آقای موبدیار بهرام دبو ۲۱۰۰ دلار برای زیبا سازی مرکز.
- بانو مینا هدایتی ۱۰۰ دلار بنامگانه روانشاد ملکه کمدار.
- بانو شعله و آقای مهران هورمزدی ۲۵۰ دلار.
- آقای پیمان کاویانی ۳۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه .
- بانو آناهیتا و آقای بابک افشاری ۳۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه
- بانو پروانه سروشیان ۱۰۱ دلار.
- آقای اردشیر باغخانیان ۲۲۰ دلار بنامگانه روانشادان اختروکیخسرو
- باغخانیان برای ناهار روز یکشنبه
- بانو گیتی فرهمند ۱۰۰ دلار.
- بانو بهاره و آقای شروین آذرکیوان ۵۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه .
- بانو شهین و آقای پرویز استواری ۱۰۰ لار.
- بانو مهربانو و آقای سهراب استواری ۱۰۰ دلار.
- بانو مژده هروسف بنامگانه روانشاد هوشنگ هروسف ۸۰۱ دلار
- برای ناهار روز یکشنبه .
- بانو شیرین و آقای فرهاد سپهری بنامگانه روانشاد پوراندخت
- ورجاوند ۱۱۰۱ دلار.
- آقای کاوه تهرانی ۳۰۰ دلار.
- بانو ناهید و آقای سعید ظهیری ۵۰ دلار.
- بانو شهناز و آقای طهمورث عزتی ۳۰۰ دلار.
- اوستاخوانی :**
- بانو هما امانی برای اوستاخوانی سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۲۰۰ دلار.
- بانو گلنار امانی برای اوستاخوانی سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.
- آقای رامبد امانی برای اوستاخوانی سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.
- آقای رامین امانی برای اوستاخوانی سال روانشاد بهمن کاووس امانی ۱۰۱ دلار.
- بانو پریخ کیهانی برای اوستاخوانی روانشادان اردشیر خداداد کیهانی و اختر سهراب شجاعزادگان ۱۰۰ دلار.
- آقای هرمز جاودانی برای اوستاخوانی سال روانشاد شروین بهروزیان ۱۰۱ دلار.
- بانو ونوس ملک پور ۱۰۰ دلار برای اوستاخوانی روانشادان زربانو جهانبخش زاده و سرورصفاهانی زاده
- آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی سال روانشاد اسفندیار داراب شایسته ۶۰ دلار.
- بانو پردخت کامیار برای اوستاخوانی سال روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۱۰۰ دلار.
- خانواده فرهنگی برای اوستاخوانی سال روانشاد پروین همتی فرهنگی ۲۰۰ دلار.
- درگذشتگان:**
- به روان همه درگذشتگان پارسا درود باد.
- درگذشت روانشادان ملکه تیگرانی کمدار - کامران سهرابیان - شاپور سلامتی سرده - کیخسرو فرزادی یزدی و دکتر سهراب ساسانی را به خانواده‌های آن روانشادان و دوستان و آشنایان آرامش باد گفته از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشتگان آمرزش و شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهیم . ایدون باد.
- اسامی افرادی که از تاریخ (۲۰۲۳/۰۱/۰۱ تا ۲۰۲۳/۳۰/۱۲) شش چهره برای برگزاری گهنبارها دهش نموده‌اند.**
- اسامی افرادی که مبلغ ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گهنبار دهش



نموده :

- خانم دکتر کیاندرخت، کتابیون و کیومرث پرتوی بنامگانه روانشادان فریبرز پرتوی، پروین قباد زاده، ایران ورجاوند، فرنگیس قباد زاده و کیاندرخت کی منش ۱۰۰۰ دلار
- آقای سهراب رستمیان بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان برزو و فیروزه پدر بزرگ و مادر بزرگشان روانشادان جهانگیر، شیرین، رستم، کتابیون، عمو و عمه شان روانشادان فریبرز و مروارید ۵۰۰ دلار
- آقای شهرام راوری بنامگانه روانشادان شاهپور رستم کامکار و سیروس شهریار راوری ۵۰۰ دلار
- خانم ایراندخت جهانیان به نامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو جهانیان ۴۰۴ دلار
- آقای دینیار دمهری برای سلامتی، شادی و پیروزی ۴۰۱ دلار
- خانم بانو شهزادی ۳۵۲ دلار
- خانم کیانوش بهدینان برای سلامتی فرزندانش آیرا و آروین ۳۵۰ دلار
- خانم فرشته و آقای رستم کسروی ۳۰۰ دلار
- خانم شیرین امانت بنامگانه روانشادان خدابخش جوانمرد، خدامراد خدابخش، شاهزاد خدابخش، بهرام شاهزاد گوهر شاهزاد ۳۰۰ دلار
- آقای دکتر فرزاد جمشیدیان بنامگانه پدرشان روانشاد ماندگار جمشیدیان شریف آباد ۳۰۰ دلار
- خانم کتابیون جاوید و آقای جهانگیر سلامتی ۲۴۰ دلار
- خانم نازآفرین و آقای پرویز دمهری بنامگانه روانشادان زرین تاج کاووس ماندگاریان و کاووس رستم ماندگاریان ۲۳۰ دلار
- آقای کورش قندهاری زاده بنامگانه پدرشان روانشاد ارسطو قندهاری زاده ۲۰۲ دلار
- خانم پروین دهموبد بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رشید دهموبد و شیرین ذهبی ۲۰۰ دلار
- آقای هوشنگ فرهمند بنامگانه پدرشان روانشاد مهربان فرهمند ۲۰۰ دلار
- خانم فریبا مستقنی ۲۰۰ دلار
- آقای بامداد فلاحتی بنامگانه روانشاد دکتر فرزانه مهرخاوندی و
- فرشید فلاحتی ۲۰۰ دلار
- آقای آرش رستمیان بنامگانه پدرشان رستم رستمیان ۲۰۰ دلار
- آقای آرمین سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد هوشنگ سلامتی ۲۰۰ دلار
- خانم لیدا افخم بنامگانه روانشادان مادر بزرگشان شیرین بهرام زندیان، هرمزدیار شهریار خسروی و اسفندیار بهرام افخم و داریوش کیخسرو شید الصوفیان ۱۷۰ دلار و کمک غیر نقدی
- آقای اشکان لوری بنامگانه پدرشان روانشاد شاهرخ لوری شریف آباد ۱۵۰ دلار
- خانم مهنوش فرازمهر بنامگانه روانشاد همان فرازمهر ۱۵۰ دلار
- خانم شکوفه دهموبد و آقای اردشیر مهرشاهی بنامگانه روانشادان جمشید دهموبد نصر آبادی و، شهریار مهرشاهی و سیمیندرخت دمهری ۱۵۰ دلار
- خانم پروین دهموبد برای سلامتی آیرا و آروین ۱۵۰ دلار
- خانم نیلوفر جاماسب نژاد و فرزندانشان کورش و سیاوش ماونداد نژاد بنامگانه همسر و پدرشان کامران ماونداد نژاد ۱۵۰ دلار
- خانم پروین هوشیدری بنامگانه همسرشان روانشاد خدارحم اردشیر استاد و پسرشان روانشاد اردشیر خدارحم استاد ۱۵۰ دلار
- خانم پرتو کاووسیان برای سلامتی فرزندان ۱۵۰ دلار
- اسامی افرادی که ۱۰۱ دلار دهش کرده اند
- خانم پریچهر و آقای رستم سلامتی سرده
- بنامگانه روانشادان اردشیر بهرام و خوشنام کیخسرو
- خانم گوهر پوروفاداری و آقای مهربان دهموبد برای سلامتی خانواده
- خانم مهین بانو بهمدی شریف آباد به مناسبت سال سی ام روانشاد گوهر ایام جمشیدی و مادر بزرگشان
- خانم‌ها منیژه، فیروزه و دکتر دلبر اردشیری بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار، شیرین کاووسی و اردشیر خسرو
- بنامگانه روانشاد تهمنه هرمزان
- آقای پیمان دهموبد برای سلامتی پسرشان لیام
- خانم پروانه نوش بنامگانه روانشادان آرش ماونداد نژاد و فرخنده نوش



خانم آرزو و آقای اشکان کسروی بنامگانه روانشادان مهربانو کاویانی و داریوش کسروی
 خانواده اشکان کسروی برای سلامتی ایشان
 خانم پریوش آمیغی بنامگانه مادرو مادرشان روانشادان بانو جهانیان پاریسی و داریوش آمیغی
 خانم شیرین و آقای سیروس آذرکیوان
 خانم مهشید دارابی بنامگانه روانشادان مروارید استقامت و بهرام دارابی
 اسامی افرادی که ۱۰۰ دلاردهش نموده اند:
 بنامگانه روانشاد کامران سهرابیان از دهش پدر و مادرشان
 آقای دکتر رستم ولی بنامگانه روانشادبانو اردشیر ماندگاری
 خانم مهرانوش فرازمهر بنامگانه روانشاد همان فرازمهر
 خانم فریده غیبی
 خانم مهرک و آقای پیمان خدادادی
 آقای منوچهر دهموبد بنامگانه روانشاد بانو ولی شریف آباد
 خانم پروین جمشیدیان بنامگانه روانشادان پدرشان ماندگار جمشیدیان، همان جمشید شغلی و مروارید بهرام ثالث
 آقای مهربان دمهری بنامگانه پدرشان روانشاد بهمرد دمهری
 خانم مینا خسرو فلفلی بنامگانه روانشادان فرخنده رستم خدادادی، هرمزدیار جهانبخش خدادادی و خسرو خدامراد فلفلی
 آقای فریدون ایران زمین برای سلامتی
 آقای داریوش گجگینی بنامگانه روانشادان گوهر، اردشیر وکتایون اردشیر گجگینی
 خانم سیمیا رستمیان بنامگانه روانشاد خداریار رستمیان
 خانم سیمیا سلامتی بنامگانه پدرشان روانشاد رستم سلامتی
 خانم آترم بهمنش و آقای هوشنگ کسروی بنامگانه روانشاد سهراب بهمنش
 خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموبد نصر آبادی
 آقای داریوش آبدیان
 خانم دکتر فرح و آقای مهرداد کلانتری
 خانم فرحناز ذهبی برای تندرستی خانواده
 آقای منوچهر دهموبد بنامگانه روانشاد فریدون رشید
 آقای هومن ورجاوند و خانواده برای تندرستی
 خانم همایون پاک سرشت بنامگانه همسرشان روانشاد خسرو خدامراد فلفلی

یک خیر اندیش
 خانم کشور ذهبی بنامگانه روانشاد خداریار رستمیان ۷۰ دلار
 خانم شهرزاد و آقای کورش رشتتاری بنامگانه روانشادان پروین ماوندادی و جمشید دهموبد ۶۰ دلار
 آقای کورش نریمان بنامگانه روانشاد قدرت نریمان ۶۰ دلار
 آقای رستم هورمزدی برای سلامتی خانواده ۶۰ دلار
 آقای دکتر رستم ولی. بنامگانه روانشادان ماه پرویز شاهویر، رستم خدارحم و خسرو اردشیر ۵۵ دلار
 آقای کیخسرو کاووسی شریف آباد بنامگانه روانشادان خدابخش کاووسی، دولت سلی، رستم خدارحم و صنم بر کاووس پور ۵۲ دلار
 آقای موبد رستم وحیدی بنامگانه روانشاد پوراندخت رستم آدریان یزدی ۵۱ دلار
 اسامی افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده اند
 خانم شهین کی منش به نیت سلامتی شایان کیانی
 خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر
 خانم مهیندخت و آقای برزو کوشش
 خانم شهین آذرگشسبی بنامگانه روانشادان مهیندخت کشاورزیان و اسفندیار آذرگشسبی
 خانم لیدا و آقای کیخسرو الصوفیان برای سلامتی خانواده و کمک غیر نقدی
 خانم آناهیتا جمشیدیان و آقای فرامرز فرامرزبان بنامگانه روانشادان پریوش خدادادی و تیر انداز فرامرزبان
 خانم مهرانوش فرازمهر بنامگانه روانشاد موبد اردشیر منکچیان
 خانم نیلوفر بهدینان
 آقای مهربان دهموبد بنامگانه روانشادان رستم دهموبد و درگذشتگان این خانواده
 خانم همایون مندگاری بنامگانه همسرشان روانشاد البرز کاموسی شریف آباد
 خانم آرمیتا کسروی و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه روانشاد دکتر سیروس اشیدری کمک غیر نقدی
 آقای دکتر پویان پوراسفندیاری کمک غیر نقدی
 دو خیر اندیش هر کدام ۵۰ دلار
 با سپاس فراوان از تمام دهشمنندان تندرستی، بهروزی و پاداش نیک اندیشی ایشان را از اهورامزدا آرزومندیم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو

گروه مدیران زرتشتیان سن دیگو با افتخار گزارشی از عملکرد چشمگیر این مرکز را به آگاهی همکیشان گرامی می‌رساند.
 در تاریخ ۹ دسامبر گروه سورنا با اجرای خود شبی بیاد ماندنی را برای باشندگان به ارمغان آوردند. این اجرای دل انگیز و سنتی یادآور لحظات خاطره انگیز برای بسیاری از باشندگان بود و اشک شوق و شادی از چشمانشان سرازیر گردید. شایان توجه است که تمامی بلیط‌های این مراسم در کمتر از یک ماه به فروش رسید و با استقبال بی‌نظیر هموندان روبرو شد.



در تاریخ ۱۳ ژانویه گهنبار میدیارم گاه با دهش خانواده بهرام بزرگ چمی به یادبود مادر گرامیشان خانم بانو افشارزاده برگزار گردید. این مراسم با اوستا خوانی موبد شهزادی آغاز گردید. سپس از باشندگان با لرك؛ میوه شیرینی؛ آش و نان و پنیر پذیرایی به عمل آمد. این مراسم نیز با استقبال چشمگیر هموندان روبرو شد.

در تاریخ ۱۱ فوریه کمیته جوانان زرتشتی سنديگو حدود ۳۰ نفر از جوانان هموند از سنديگو؛ اورنج کانتی؛ لوس آنجلس و آریزونا را گردهم آوردند تا در کنار یکدیگر به تماشای مسابقه سوپر بال بنشینند. جوانان پر شور هازمان زرتشتی با حضور چشمگیر خود در اولین گردهمایی این گروه در سال ۲۰۲۴ هم‌آزوری خود را به نمایش گذاردند. به آگاهی می‌رساند کلاس‌های اوستا هم چنان به صورت یک هفته در میان روزهای یکشنبه برگزار می‌گردد. جشن‌های شب چله و سده توسط گروه آموزشی برای نوآموزان برگزار گردید. نوآموزان با رنگ آمیزی عکس هندوانه و ساختن ماسک صورت کاعذی با طرح انار با این جشن سنتی آشنا گردیدند. همچنین با چرخیدن به دور آتش و اوستا خوانی؛ زایش آتش سده را جشن گرفتند.

گروه ZAAC همچنان در سومین شنبه هر ماه از ساعت ۱۰:۳۰ صبح با برنامه‌های شاد و آموزشی بزرگسالان هازمان زرتشتی را گرد هم می‌آورد. این گروه نیز جشن‌های شب یلدا و شکرگزاری (Thanksgiving) را برگزار نمودند. در ادامه کلاس تاریخ و فرهنگ از ساعت ۲:۳۰ برگزار می‌گردد.

با افتخار به اطلاع هموندان می‌رساند جلسه شب شعر در اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر برگزار می‌شود. اولین گردهمایی این برنامه در ماه فوریه با حضور چشمگیر هموندان برگزار گردید.

برنامه آینده مرکز زرتشتیان سنديگو؛ برگزاری مهمانی نوروزی در تاریخ ۲۳ مارچ با حضور دی جی محسن و برنامه‌های شاد و پذیرایی شام می‌باشد. انتظار می‌رود بلیط‌های این جشن به زودی به اتمام برسد.

نیوکوارانی که از ماه دسامبر تا فوریه این مرکز را یاری رسانده‌اند به ترتیب زیر می‌باشد:

بانو مهین و آقای بهرام بزرگچمی هزینه گهنبار میدیارم گاه به مبلغ ۲۰۰۰ دلار به نامگانه روانشاد مادر گرامی خانم بانو افشارزاده

آقای شروین سپهری مبلغ ۲۰۰۰ دلار

دکتر رستم و بانو روشن مهدی آبادی ۲۰۰۰ دلار به همراه یک جلد شاهنامه نفیس و چند رومیزی صنایع دستی

بانو آتیا نامور به نامگانه عمو گرامیشان سهراب نامور ۱۵۰۰ دلار

آقای آریا نامور به نامگانه عمو گرامیشان سهراب نامور ۱۰۰۰ دلار

دکتر شاهرخ تورنجی ۳۳۳ دلار

دکتر تیراندار گشتاسبی و بانو مهوش پارسایی ۲۰۰ دلار

بانو مهر و آقای مانک دستور ۱۵۰ دلار

بانو ریتا و آقای داریوش باستانی ۱۲۰ دلار از بابت فروش مربای شاهتوت

بانو پریچهر خرمایی ۱۰۱ دلار

بانو گل‌بایی شهریار کلاتری ۱۰۰ دلار

نیک اندیش ۶۰ دلار

بانو مهین ویرابی و آقای رشید دینیاریان ۴۰ دلار

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - لس آنجلس

دهمندان:

بانو گلی و آقای فرخ فروغی ۱۵۰ دلار برای خرید پرینتر.

آقای کامران یسنافر ۱۵۰ دلار برای خرید پرینتر.

خیراندیش ۸۶۵ دلار برای مخارج گهنبار.

آقای فریدون گشتاسبی ۲۰۰ دلار بنامگانه روانشاد فردوس کاویانی.

آقای سهراب هور ۵۰ دلار بنامگانه روانشاد فردوس کاویانی.

آقای منوچهر زردی نژاد ۲۰۰ دلار

آقای رامین قشقای ۱۵۰ دلار.

بانو افسون راوری ۱۰۰ دلار.

بانو ساغر جوانشیر ۱۰۱ بنامگانه روانشاد مهشید عزتی.

خیراندیش ۵۰۰ دلار برای مخارج گهنبار.

بانو فریبا و آقای کامیار سروش ۵۰ دلار برای مخارج جشن یلدا.

بانو هما شهریاری و آقای سیروس زین آبادی ۵۰۰ دلار برای جشن یلدا.

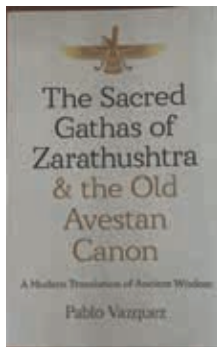
بانو دلشاد و آقای فریدون آبتین ۳۰۰ دلار برای جشن یلدا.

بانو پروین مرزبان و آقای رشید ورهرام ۱۲۰ دلار برای جشن شب یلدا.

خیراندیش ۷۰ دلار برای جشن یلدا.

بانو سرور و آقای فرشید خسروی ۱۳۰ دلار برای جشن یلدا.

بانو سلطان کوکلی-بوستانی ۴۰ دلار



The Sacred Gathas of Zarathushtra & the Old Avestan Canon, Pablo Vasquez A Book Review

by Dina G. McIntyre

Pablo Vasquez who now lives in the US, became a Zoroastrian in 2018 (p. 62). In his Preface, he says, "This translation is my gift back to Masdayasna as it is the source of not just my journey towards the Path of Asha but also the very core of my ethics." (p. 1). A beautiful thought.

His biography (p. 62) does not mention what undergraduate degree he earned from which university, but says that he obtained a Masters degree "in Religions of Asia and Africa from SOAS University of London", focusing on "Zoroastrianism, Kurdish Studies, and New Religious Movements", during the course of which he studied "Zoroastrian history, theology, and the Avestan language among other topics from some of the top scholars in the field." And that he currently is working on a 2d graduate degree, "an MDiv at Starr King in the USA".

According to SOAS's website, its masters degrees require one (academic) year to complete. With respect, I question whether studying Avestan for one year would give a student sufficient knowledge to translate the Gathas and other Old Avestan texts or the Yenghe Hatam (which is in archaic Younger Avestan) -- especially since during that one year, the Avestan language was not the sole, or even primary focus of his studies.

In this book of 63 pages, author Vasquez offers Translator's Notes; an *Avestan Glossary* (of approximately 9 terms); and translations of the Yatha Ahu Vairyo, Ashem Vohu, Yenghe Hatam, the five Gathas, and the Airyema Ishyo.

First, some background.

In Zarathushtra's society, there were no books, TVs, movies etc. So songs, word-games, riddles, puzzles, provided both knowledge and entertainment. One has only to recall the legendary *Yoishta* who (in the Aban Yasht) prayed that he might answer the 99 "hard riddles" that his adversary asked him "maliciously" to appreciate the entertainment value that riddles, puzzles, word-games had for ancient Iranians. Zarathushtra's teachings are simple, beautiful, profound -- and revolutionary (for his time period). And his Gathas are full of word-games, and puzzles which would have entertained and provoked thought, as people sang these songs, resulting in 'Eureka!' moments of discovery. Today with the time pressures in our lives, (and other available entertainment) we look for Gatha translations that are simple, easy. In so doing, we miss a lot.

So the question arises: Do the simple, easy translations in this book give us Zarathushtra's thoughts, or the thoughts of author Vasquez? I will offer a few highlights. And you can decide for yourself.

I like that the author calls the religion by its most ancient name --

Mazdayasna (which means 'worship of w/Wisdom. Avestan script has no capital letters). 'Zoroastrianism' is an invention of modern scholars based on the founder's name in Latin 'Zoroaster'). So kudos to the author for so doing.

In the *Translator's Notes* the author "avoided using terms like 'good' or 'evil'," which the author thinks reflect the cultural bias of "Abrahamic" thinking. But (with respect) that is not accurate. *Avestan's vohu-/vahu-* 'good', has roots that go back to its ancestral languages that existed around roughly 4,000+ BCE -- long before the advent of "Abrahamic" religions.

But even more important: 'good' is at the very core of Zarathushtra's teachings, which in ancient times was also called '(the) Religion of Goodness' (*din-i-behi*).

Instead of 'good', author Vasquez prefers "virtuous", which in my view lacks the generosity that in the Gathas is a part of *vohu-* 'good'.

One of Zarathushtra's most beautiful (and revolutionary) teachings is that we should be truthful for truth's own sake. This idea appears throughout the Gathas in subtle and lovely ways, and also in the Ashem Vohu, translations of which vary greatly except they agree that it speaks of truth for truth's own most-good sake. The Vasquez translation is eloquent. But this core idea is absent: "*Asha is virtuous and magnificent, and joy upon joy is what Asha provides, for this is Asha Vahishta.*" (p.15).

A final example, Zarathushtra tells us to heal existence (with goodness, generosity, truth). And he concludes: "*Therefore may we be those who shall heal this world!...*" Y30:9, Insler 1975. The Vasquez translation: "*We thus desire to be those who will bring magnificance to what exists.*" Y30:9.

What are we to make of translations that eliminate so many of Zarathushtra's key teachings, even though such translations sound eloquent? The foregoing are just a few examples. There are many, many more. And that troubles me.

If more people followed Zarathushtra's teachings, it would truly heal existence. So we should welcome, value, befriend, nurture, protect, new Mazdayasnis. But truth is an imperative.

In closing, I wish for Pablo Vasquez what is most good, in Zarathushtra's own words (which you will not find in the Vasquez translation of this verse).

"...(I wish) for this person [*vahishta-* '(the) most good'] of all things,.....[which].....place[s] a person of good purpose in happiness: to be understanding all his days, with the joy of long life, understanding [*thwa.....spenishta mainyu mazda* 'through-Thy most-beneficial way-of-being, Wisdom']....." Y43:2 Insler 1975.

California Zoroastrian Center
Hazard Ave 8952
Westminster, CA 92683

Non-profits Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

MAR 2024

ISSUE 208



● The influence of Zoroastrianism on
Architecture throughout history

● Can We Truly Know What
Zarathushtra Said?

Editor's note :

Two words in the Gathas of Zarathustra appearing at the beginning have been among many, translated by some scholars and translators very literally, have always baffled me. *geush urvan* (soul of the cow) makes no sense as a literal translation when you read the entire paragraph, the translator not accounting for Zarathustra's poetic style and use of metaphor. On this topic we will read Dina McIntyre's wise analogy.

Architecture is the footprint of a civilization, states Kaveh Arbab. He is our invited guest who elaborates on this subject in a fascinating article referring to ancient architectural remains, that speak volume for eras past, for our readers. We have all seen references to the influence of Zoroastrian religion on Abrahamic and perhaps other religions but we have not read or heard on the influence of Zoroastrian architecture throughout history. We see use of Zoroastrian design and symbolism in Islamic architecture as well.

And here we are in March of 2024 as we clean the dust in our hearts and homes and begin anew. Spring equinox is around the corner, which marks the first day of spring in the Northern Hemisphere. Symbolizing renewal, fertility, and rebirth. In agricultural societies it is time to plant the seeds. As a Zoroastrian my wish is for us to renew this existence, be kind to mother nature and one another.

Nowruz Pirooz

Ushta,

Fariba

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster,
CA 92683

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893 4737 Fax:
(866)741-2365

CZC publication website:
www.czcjournal.org

You can donate
online to any CZC publication
by going to:

www.czcjournal.org and at the of
bottom of the page you will see
the following:

please consider donating to
chehrenama

Thank you

CZC will send you IRS accepted
receipt IRS for any donation of
amount.

For your advertisement needs
contact Cheherenama at:
(714) 893 4737
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:
Shahin Khorsandi
Cheherenama web :
Ramin Shahriari

Shahin Khorsandi

Meher Star Studios

Owner & Creative Director

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

Contact us for free consultation

(843) 222-0067 | meherbabashah@gmail.com

Editorial Policy:

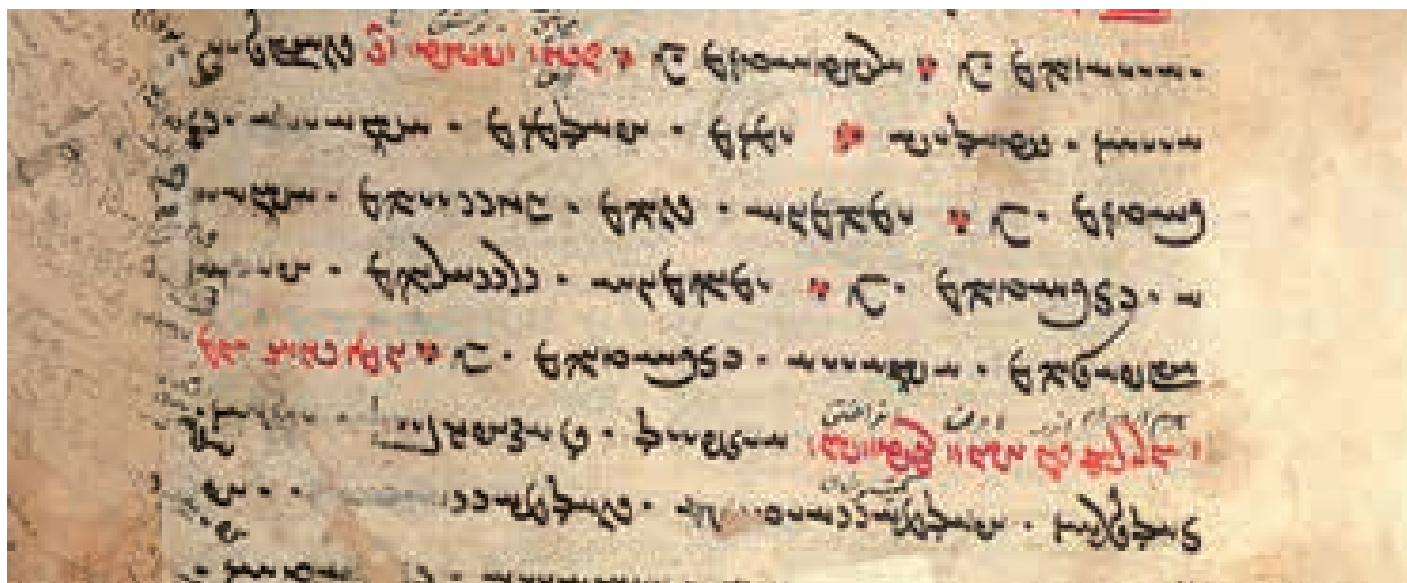
The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors , and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrehnama, or the Board of
Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly
publication published in March,
June, September and December

Can We Truly Know What Zarathushtra Said?

Part two

by Dina G. McIntyre.

In Part 1, we looked at three Problems that have caused translations of the Gathas to differ so widely (and sometimes so wildly!). Problem 2 is: Translators who think Zarathushtra's society was too primitive to use metaphors and express profound spiritual ideas.



And I mentioned that when Christ (who lived in a primitive society) said *Feed my sheep*, linguists all agree that he used *sheep* as a metaphor. Yet when it comes to the Gathas, they think Zarathushtra was too primitive to use metaphors. (I will use 'metaphor' to include all types).

Metaphors are simply word pictures that express ideas, in ways that are more interesting (and better remembered).

Some of Zarathushtra's metaphors are easy to understand, such as his use of 'light' as a metaphor for truth (because truth enlightens), (as we discussed in Part 1). Others are not as obvious to us. They require that we put ourselves in the shoes of the people of his culture, in order to understand his intent.

One such metaphor is 'cow' (*gao-*), which appears at the beginning of the Gathas as *geush urvan-*. *Urvan-* means 'soul'. *Geush* is simply the Avestan way of turning the stem *gao-* into a possessive 'of (the) cow', so *geush urvan-* means 'soul of the cow'.

Some linguists argue that 'cow' should be translated literally, contending that Zarathushtra was advocating cattle raising; others that Zarathushtra taught cow worship.

Let's get one thing straight. Zarathushtra envisioned a wholly new perception of the Divine in the following two major ways (among others). His society worshipped multiple deities who

had human forms, and were a mix of good and bad qualities (like the deities of many ancient Indo-European cultures -- Scandanavian, Greek, Roman etc.). Zarathushtra rejected these notions of the Divine.

He concluded (among other things) that the Divine is a wholly beneficial, wholly enlightened being -- truth personified -- not a mix of good and bad qualities. And the Divine has no physical form. These two ideas were so revolutionary (in the ancient world) that it captured the imagination of ancient Greeks, some of whom adopted it. Porphyry, (234 to 305 CE) in his work *Life of Pythagoras said*,

"These are the things he taught; but above all, to observe the truth; for this was the only thing in which humans could come close to God. For, as he learned from the Magi, God himself, whom they call Oromazes, resembles light with regard to his body and truth with regard to his soul." Vasunia translation (2007).

A being of light is a way of describing a being with no physical form, who personifies truth. An enlightened being.

Does it make sense that Zarathushtra, with his new envisionment of the Divine, would worship a literal cow? Or that he would use his lyrical songs to and about the Divine, to advocate rearing literal cattle? Such opinions are also factually false. They are



contradicted by the contexts of the verses in which 'cow' appears. Judge for yourself. Here are just 2 examples.

Example 1: In Y28:1, referring to Wisdom's teachings Zarathushtra asks, "... for (that) through which Thou mayest satisfy...(my) good thinking and the soul of the cow (*geush urvan*)."
Y28:1, Insler 1975. Did Zarathushtra intend a literal 'cow'? Well, cows do not know Avestan (not enough to understand spiritual teachings). So Wisdom's teachings, given to Zarathushtra in Avestan, could not possibly satisfy the soul of a literal cow -- factual evidence that 'cow' here could only be a metaphor.

Example 2: In Y29:5, Zarathushtra says, "Thus, indeed, did we two continue to pray...with outstretched hands -- namely, my self and that of the fertile cow..."
Y29:5, Insler 1975. We don't know if cows 'pray'. But we do know that a cow could not pray with Zarathushtra (in Avestan), with 'outstretched hands'. A literal cow does not have 'hands' that can be 'outstretched'. Factual evidence that 'cow' in this verse could only be a metaphor.

So what did Zarathushtra intend 'cow' to stand for?

Haug (1907) and Taraporewala (1951) both thought that *geush urvan*- represented 'Mother Earth'. Haug said,

"*Geush urva* means the universal soul of earth, the cause of all life and growth. The literal meaning of the word, 'soul of the cow' implies a simile; for the earth is compared to a cow."

Cameron (1968) thought that the cow stands for God's flock". But none of these ideas fit many Gatha verses in which cow is used. To illustrate: Y48:6, referring to the previously mentioned 'cow' says, "For she shall bring peace to us, she shall grant to us the enduring and esteemed strength of good thinking [*vohumanah*-]..."
Y48.6, Insler 1975. Neither the earth, nor 'God's flock' grant peace. Nor do they grant the Divine quality good thinking.

Insler thought the cow stands for Zarathushtra's good environment (*vanguhi daena*-). This fits the ways in which

Zarathushtra uses 'cow'. But I think there is a closer match.

Based on all the ways in which 'cow' is used in the Gathas, I think Zarathushtra uses 'cow' as a metaphor for the beneficial way of being (*spenta- mainyu*-) in (imperfect) mortal, material existence.

One of his central concepts is the beneficial way of being (*spenta- mainyu*-), which in the Gathas is the true, wholly good order of existence (*asha- vahishta*-).

It is the Divine way of being ("...Thou, [*mazda*- 'Wisdom'], hast come into the world with Thy [*spenta- mainyu*- 'beneficial way of being']..."
Y43:6, Insler 1975.

It is a Divine quality that mortals have incompletely, so it exists imperfectly in the material world, ("Wise One, the deceitful are not able to deflect those who are properly truthful from this [*spenta- mainyu*- 'beneficial way of being']"
Y47:4, Insler 1975).

Zarathushtra's society was rife with violence, cruelty, suffering, thinking paralyzed by fear. Divine help was desperately needed by the good, the beneficial, in mortal existence.

So (in a story telling way) if Zarathushtra was looking for a material word picture (metaphor) to stand for the beneficial way of being in mortal existence, what metaphor was available that people in his society would immediately relate to?

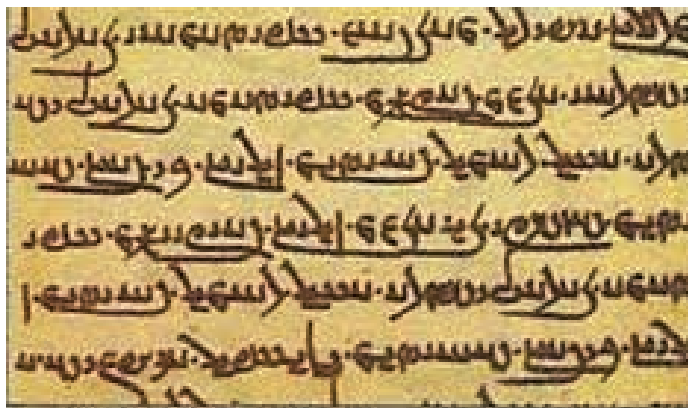
Well, his society raised cattle and horses. Most people (who were not wealthy and did not have herds of horses or cattle) would have had at least one, or a few, cows because they depended on cows for their survival. Cows were the source of milk, butter, yoghurt, food, clothing. With no grocery stores, no social safety net (food stamps, etc.), especially in winter, when plants did not provide food, and hunting was difficult, a cow could mean the difference between a family staying alive, or dying. In short, the cow was central to their existence -- hugely beneficial in their material world, necessary for their survival; just as the beneficial way of being is central to one's spiritual existence, necessary for one's spiritual survival and evolution to enlightenment (the Endless Lights).

And 'cow' as a metaphor for the beneficial way of being (*spenta- mainyu*-) in mortal, material existence, fits the context of all Gatha verses in which 'cow' is used, and in addition generates a beautiful network of related metaphors, which would have been meaningful to the people of his culture:

-- Milk and butter (which come from the 'cow'):

The Lord Wisdom "...fashioned that [*manthra*-] of butter and milk for the cow..."
Y29:7, Insler 1975. Neither cows nor calves eat 'butter'. So it would be reasonable to conclude that "butter and milk" are metaphors. In other words, Wisdom fashioned teachings (*manthra*-) which nourish (butter and milk) the beneficial in mortal existence (cow).

"But that man, [*mazda*- 'Wisdom'], is both milk and butter



his teachings, if we don't know his language? In times past, Zoroastrian luminaries like *Azargoshasb*, *Dhalla*, *Kanga*, *Taraporewala*, *Cama*, *Bode*, rose to the challenge, and studied Avestan (although Avestan was then in an earlier stage of the decoding process).

Let us follow their example and make a new beginning. As a community, we can acquire cutting-edge knowledge of Avestan from Indo-Iranian philologists (not Pahlavi scholars), so that we have a chance to understand the Gathas without the filters of dominant religions, or later inconsistent Avestan and Pahlavi texts, or opinions about the intelligence of "primitive" people. There are still a few Indo-Iranian philologists alive who can teach us. We can value and promote Indo-Iranian philologists, so that the decoding of Avestan can continue, and accurate knowledge of Avestan will not die out. We have a small window of opportunity. And a choice.



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called *An Introduction to the Gathas of Zarathushtra*, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, Australia New /Zealand and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com

"Dina has recently created a website: <https://gathasofzarathushtra.com> in which she lays out the teachings of Zarathushtra at both basic and in-depth levels."

(for Thee) namely, the one who has allied his conception with good thinking..." Y49:5, Insler 1975. A beneficial way of being generates good thinking in a person (just as a cow is the source of milk and butter); and a good thinking person (milk and butter) nourishes Wisdom.

-- "...the pasture of truth and good thinking." Y33:3" Insler 1975 (pastures nourish a cow, just as truth and good thinking nourish the beneficial in mortal existence).

-- Being a pastor; both the Divine, and mortals, are called pastors, (a pastor cares for cows, just as the Divine and mortals nurture, care for, the beneficial in mortal existence).

-- Being a cattle-breeder (increasing the beneficial in mortal existence) and many related metaphors -- bits and pieces of a puzzle that fit together perfectly, and would have been so meaningful to the people of his culture.

But even for them the cow and its network of metaphors would have been a bit of a puzzle (although not as big a puzzle as it is to us urban dwellers). So, we have to wonder: Why? Why did Zarathushtra use this network of pastoral metaphors to express his ideas in a way that would have posed a bit of a puzzle to those who sang his songs? I think for many reasons. It was his way of teaching, making people think, and entertaining them in the process.

In Zarathushtra's culture, people had no books, movies, TV, iphones, radios for entertainment. They enjoyed word games, riddles, brain teasers as forms of entertainment. So as they sang Zarathushtra's songs (the Gathas), unravelling the puzzle of the 'cow' and its related metaphors would have delighted ancient Iranians. One has only to think of the riddles posed to Zal (in the Shah Nameh); as well as the legendary figure *Yoishta* of the *Fryanas* who (in the YAv. *Aban Yasht*) begged a boon that he might answer "the ninety-nine hard riddles" that his adversary *Akhtya* "asks me maliciously", to appreciate the entertainment value that riddles and puzzles had for the people of Zarathushtra's culture.

To see Zarathushtra's profound and beautiful teachings degraded into 'cow worship' or animal husbandry, is a tragedy. How can we rebut such degradations effectively, and understand

behavior? Over 3750 years ago there lived a Gentleman in the kingdom of Balkh, near Lake Hamoun on the borders of modern day Afghanistan and Iran who designated 63 degrees longitude as the scientific Meridian of the earth.

His thesis was based on the fact that when it is Mid Day (Nim Rooz) at 63 degrees longitude, there is sunshine all over the hemisphere from Japan the land of the rising sun and Australia to the western tips of Africa. In Afghanistan this location is stilled unwittingly called Nim Ruz.

Hello Galileo too late! NIM ROOZ This Gentleman who has many other discoveries to his credit was a realist who in an era when gods and goddesses ruled, proclaimed that earthquakes, typhoons and hurricanes were not acts of God, but the course of nature and advised that instead of prayers we should use our wisdom and find ways to live in harmony with such acts of nature.

He further declared – “Wisdom creates Happiness and Pain”. He also advised:

Everything that is created is first a thought, so let your thoughts be Good. Good Thoughts are those that are in harmony with nature. Let ONLY your good thoughts be known through Good Words, for that is when creation first comes into being.

Thus giving the maxim: Good Thoughts, Good Words, Good Deeds. He prescribed a seven step formula for progress, derived from nature. Where in wealth is measured by innovations that lead humankind towards perfection. The reward: Immortality; by way of fame and good name and the loss of the “Fear of Death”.

Gold, diamonds and dollars are not what you amass; you don't need to conquer for resources, you share your innovations and make best use of available resources in harmony with nature.

These SEVEN steps formed the pillar of the Persian civilization which Alexander destroyed and have since been lost to myths and superstition. It is incorporated in the Torah and the Bible but not understood.

The Wise Men gave the first three principles to baby Jesus, they are the ones that have to be achieved the other four follow.

“Seven Eternal Laws” Symbolized on the Nou Rooz Table

1-VOHU-MANA – BAH MAN - Good Mind – Use your Good Mind to inquire and learn the

2- ASHA-VAHISTA- ARDIBESHT - Ultimate Truth- the Laws of Nature- Use them to make

3- KASH-ATRA-VAIRYA – SHAHRIVAR- Good Rules – Good Laws Good Products – Which will lead to

4- SEPANTA-ARMAITY – ESFAND- Lawful Desire – Righteousness – which will pave the way towards

5- HURVATATA – KHORDAD- Perfection – Mental, Physical and Spiritual – which will lead to

6- AMERETATA – AMORDAD- Immortality –a) In Death being remembered for your good work for generations (b) In Life by losing the fear of Death –resulting in oneness with

7- AHURA-MAZDA – KHOD AH- The Creator of Wisdom – KHOD AH through Self Realization- KHOD = Self AH = to come.

These seven laws sit on the Nou Rooz Table every year in every house that celebrates Nou Rooz. Be it Persian, Afghani, Tajik, Uzbek, Kazak, Azeri, Kurd, Indian or Armenian, Bahai, Esmaili, Shia, Sunni, Yahyahe or Zarathushti.

Will not the world be a better place if we all understood the real message the meaning of which is confirmed by the Bible? The British Columbia Parliament building-Victoria, Canada has honored the author of these laws with a window pane which bears the name “Zoroaster” and calls him the father of philosophy.

With advance in knowledge it is time to transform back to these time tested principles; discard superstition and blind faith, stop the perusal of wealth.

Stop wars and the enslaving of nations and people for resources. Work for the wellbeing and perfection of all humankind. Spread the Nou Rooz table for all to partake for we have seen it has nothing to do with any race religion or nation.

Those who celebrate Nou Rooz please frame these Seven Laws of Nature and put it on your Nou Rooz Table and endeavor to follow it. Let's not be considered fools.

Posted by: Phil Masters with thanks to author Fariborz Rahnamoon

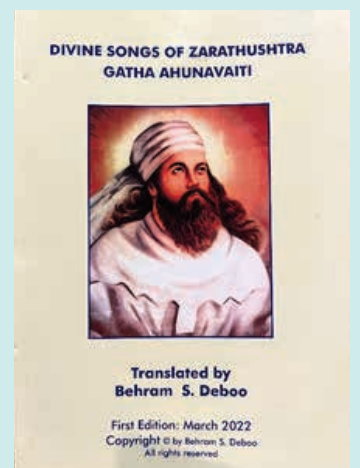
Ahunavaiti Gatha Translation Book Review

Artemis Javanshir

Behram S. Deboo's translation of "Divine Songs of Zarathushtra Gatha Ahunaviti" encompasses the initial seven hymns of the Gathas, composed by Zarathushtra around 3700 years ago. This literary work not only provides a glimpse into Zarathushtra's life but also delves into key concepts presented in the Gathas. What stood out to me was the inclusion of Avestan verses in din dabireh script alongside the English script. I particularly appreciated the translation of each Avestan word into English, contributing to a comprehensive understanding.

The addition of explanations at the conclusion of each verse significantly clarified the translation, facilitating deeper reflection on the message conveyed. Deboo's translation, marked by its accessibility and poetic expression, evokes a spiritual resonance, making it suitable for readers seeking a profound connection with the text. Whether one is a novice or an experienced student of the Gathas, this book proves valuable. I eagerly anticipate Behram S. Deboo's future translations encompassing the remaining verses of the Gathas.

To purchase a copy of this book please email Behram Deboo at mnbdeboo@yahoo.com directly.



The influence of Zoroastrianism on Architecture throughout history

Kaveh Arbab

Architecture is the footprint of civilization. It tells the world who you are and who you were as a people. The creation and destruction of architecture has told the story of civilization since its conception. These stories reverberate through the stones of buildings that were constructed many lifetimes ago.

One example of this is the Western Wall in Jerusalem (figure 2). We often see visitors to the wall, Jewish and non-Jewish, break down in tears upon encountering its stones. How can a stone wall have this effect? The story of why those limestone blocks were quarried, chiseled and put in place is at the core of the history of our modern civilization.



Figure 2: The Western Wall, Jerusalem

The Western Wall serves as part of the Foundation for the 'Temple Mount'. The Temple Mount was the location of the Jewish First Temple and the Second temple. The First Temple was built by King Solomon in 957 B.C.. This temple was destroyed in 587 B.C. by the Neo Babylonian Empire under Nebuchadnezzar II. The Babylonians forced the displacement of the Jews from the Kingdom of Judah to Babylon where they lived as slaves to the Neo Babylonian Empire.

In 539 B.C., the Iranian and Zoroastrian King Cyrus conquered Babylon, by his contemporary accounts, without force. As a Zoroastrian, King Cyrus believed in the importance of freedom of choice as professed in the Gathas (songs) of Zoroaster which form the core of Zoroastrian philosophy and religion. In Gatha 4.11, Zoroaster says: "O Wise One, at the beginning, You, through Your mind, fashioned for us the living world, conceptions and intellects, put life in the physical frame, and gave deeds and words, so that one makes his/her choice through free will." In 538 B.C.,



Figure 1: Ardashir's Temple, Pars, Iran. Reconstruction by Kaveh Arbab.

King Cyrus issued the 'Edict of Cyrus' which allowed the Jewish people to return to their Kingdom of Judah or stay in Babylon at their own will, this is corroborated by Isaiah's verses in the Dead Sea Scrolls which are approximately 2,000 years old. Estimates say that about 50,000 Jews returned to their ancestral homeland while others chose to remain in a liberated Babylon. King Cyrus then commissioned the construction of the Second Temple in Jerusalem in the same location as King Solomon's First Temple.

King Cyrus is famous for building his own structures as well. In his city of Pasargadae, Iran, he built massive structures such as Tall-e Takht whose foundation can still be seen today (figure 3). At approximately 80 meters by 80 meters wide,



Figure 3: Tall-e Takht, Pasargadae, Iran, 6th century B.C.

Tall-e Takht would have been more than twice the size of the Parthenon. In these ruins, archaeologists have discovered some of the first known dovetail staple joints which are used to connect stones to each other. In figure 4, you can see that a dovetail joint is cut at the intersection of two stones, iron 'staples' are placed in the joint and then concrete is poured over them to create a reinforced connection. This is one of



Figure 4: Iron Dovetail Staples at Pasargadae the earliest precedents to structural rebar. It comes as no surprise that as a Master Builder, King Cyrus would see the construction of the Second Temple as an important way to communicate and establish the foundational principles of free will in his new empire.

The Second Temple was completed in 515 B.C. under the rule of Darius 1 the Great, a successor to King Cyrus and a devout Zoroastrian. The construction of this temple represented the right to choose to return to one's ancestral homeland and the beginning of a new period in Jewish history. This period came to be known as the 'Second Temple Period'. This Period along with the Second Temple itself would come to an end in 70 a.d. at the hands of the Romans, but not before the Jewish and Iranian peoples would find themselves both under the oppressive rule of another group of Helens, The Macedonian Seleucids.

The Seleucids came to power after centuries of tension

Figure 5: Part of the archaeological remains called Perserschutt, or "Persian rubble": remnants of the destruction of Athens by the armies of Xerxes. Photographed in 1866, just after excavation.



between the Hellenistic world and the Persian Achaemenid empire. In the 5th century B.C., King Darius 1 the Great was succeeded by his son, King Xerxes The Great. Xerxes found himself at the peak of the Achaemenid Empire and at one of its furthest frontiers, mainland Greece. In 480 B.C., King Xerxes defeated the Greeks at the famous battle of Thermopylae. Perhaps due to frustration with the Greek resistance, he and his imperial army went on through the Pass of Thermopylae to destroy the heart of Hellenistic civilization - Athens. Upon entering Athens, the Achaemenid army went to the Acropolis and razed

the old Temple of Athena and the Old Parthenon. These two pieces of architecture represented some of the highest forms of Hellenistic culture and religion. Following this, the Achaemenid General Mardonius who was a nephew of Darius 1 The Great, attempted to offer a peace treaty by proposing Greek self-governance in exchange for vassal state status. Mardonius employed Alexander 1 of Macedon as an intermediary. Macedon was then a vassal state of the Persian Achaemenid Empire. The Macedonians were allowed to maintain their own semi-autonomous government and native religious and cultural institutions. This was the case for the whole of the Achaemenid Empire because of the ideological foundation built by King Cyrus. The Athenians and Spartans refused the terms of the negotiation and



Figure 6: The Zoroaster Cube and the Tomb of Darius the Great, near Persepolis, Iran



Figure 7: Relief above the tomb of Darius 1, Naqsh-e Rostam, Pars, Iran consequently, virtually the entire city of Athens was razed to the ground by Mardonius.

These events would resonate in the memory of the Hellenistic peoples for years to come. 150 years later (330 B.C.), Alexander III of Macedon (commonly known as Alexander the Great) would use the memory of this destruction as justification for the destruction of Persepolis during his conquest of the Achaemenid Empire. Persepolis was the ceremonial and administrative capital of the

Persian Achaemenid Empire. Along with the destruction of the Apadana Palace which was built by Darius 1 and Xerxes 1, Alexander and his army located and destroyed the Achaemenid Avesta. The Avesta is the collection of Zoroastrian texts which form the canon of the Zoroastrian religion. It also included scientific knowledge that had been recorded by the Iranian Zoroastrian peoples for centuries. The Avesta has been destroyed and salvaged in different capacities over the past few thousand years and a portion of it remains to this day, including the core 17 Gathas of Zoroaster which were never lost. According to Abu Zayd Al Balkh, a Persian author born in 850 a.d., the Avesta was kept in the Zoroaster Cube (figure 6) located at Naqsh-e Rostam, near to Persepolis. According to preliminary investigation with my colleague, Caleb Goodfellow, rough calculations indicate that the volume within the Zoroaster cube could have been enough to house the full texts of the original Avesta with room for circulation/ access to the texts. The total exterior volume is 640 cubic meters (not including the tiered base). The exterior walls have an average width of approximately 1.6 meters, leaving the total interior volume with somewhere between 300 – 400 cubic meters. The total volume of the scrolls can be roughly interpreted using descriptions of the length of the Achaemenid Avesta in later middle Persian texts and warrants further detailed investigation and documentation. Smoke marks on the interior surfaces of the structure also help corroborate the theory that Alexander set this treasury ablaze from within. The architecture does not have sufficient ventilation to maintain a holy fire when the entry door is closed and the design does not at all resemble later Zoroastrian Fire temples. Therefore the smoke marks are more likely due to damage than ceremony.

Across from the Zoroaster Cube, the tomb of Darius 1 the Great is carved into the face of a cliff, elevated above the ground. If the Zoroaster cube was a treasury for the Avesta, it would make sense that Darius wanted to design the architecture of his tomb in line with the Zoroaster Cube, representing a reverence to the knowledge of the Avesta which served as the foundation of the Achaemenid Empire and its Iranian, Zoroastrian heritage. It is believed that Alexander burned the Avesta only after copying the scientific information that the invading Helens found to be useful.

After Alexander's early death, his empire fragmented and its largest remaining portion was claimed by one of his Generals, Seleucus. Despite these tragic blows to Iranian/ Zoroastrian culture, Alexander and the successive Seleucids yearned to emulate the great Achaemenids of the past and assume the role of successors to the Achaemenid throne. Seleucus gave himself the title 'King of Kings of Persia', which was the title employed by the Persian Kings of the Achaemenid empire. The Achaemenid empire was



Figure 8: Frataraka Ardakshir 1 coin, mid 3rd century b.c.

the first empire in history to reach such a grand scale and was geographically the largest empire of antiquity. The Macedonians had a certain reverence for the empire they were once a part of and relied on its systems to maintain continuity of control. For these reasons, the Seleucids allowed (perhaps without much choice) Iranian Satrapies to maintain native Iranian governors and even Zoroastrian religious practices. We see evidence of this on the coins of the Fratarakas (Governors) of Pars, where Persepolis and Pasargadae are located. The coins show structures which resemble the Zoroaster Cube next to a flag known as the 'Derafsh Kaviani' which represents the story of the mythical Kaveh the Blacksmith and resistance to foreign rule. The structures on the coins could have been smaller versions of the Zoroaster cube where portions of the Avesta were salvaged. On these coins, the Persian Fratarakas stand in the same pose as Darius 1 is depicted on his tomb at Naqsh e Rostam, praying with uplifted arms in the direction of a sacred fire that sits above the structure. This symbolism represents a poignant reverence and dedication to the institutions, history and knowledge that Alexander sought to destroy. The Zoroastrian Persians of Pars would hold on to this dedication for centuries to come until they found the right opportunity to re-establish their rule of the Iranian Plateau and beyond.

In the second century B.C., another tribe of Iranian Zoroastrians from the North known as the Parthians were sweeping the Iranian Plateau, defeating the Seleucids and re-establishing Iranian rule in the region. At the same time, Jews in Jerusalem known as the Maccabees were revolting against the Seleucids who were forcing Hellenistic culture on the Jews. In 167 a.d. Seleucid Emperor Antiochus IV banned Jewish practices and spoiled the Second Temple. The Maccabees revolted and in 164 B.C. were able to re-dedicate the Temple, an event that is commemorated by Hannukah which translates as "dedication". Struggles with the Seleucids continued in following years until The Jewish people were able to establish informal Autonomy in 140 B.C.. It was later in the 1st century b.c. that Jewish King Herod would expand the Second Temple with the construction of the Western Wall. Meanwhile, to the East of Jerusalem In 141 B.C., the Parthian King Mithradates II reclaimed Mesopotamia from

the Seleucids and in 139 b.c. Seleucid emperor Demetrius II was captured by the Parthians in battle. This established full reclamation of the Iranian plateau by the Parthians.

While the Parthians were Iranian Zoroastrians, they did maintain elements of Western Hellenistic culture in their empire. One example of this is the Anahita temple in Kermanshah, Iran which consists of Hellenistic Ionic columns (figure 9).

Some of the Parthian Kings also chose to wear a Hellenistic diadem as their crown and used Greek lettering on their coins. This can be seen on the coins of Mithradates 1 (Figure 10). Over time, the Parthians would shed elements of Hellenistic culture, however it wasn't until the 3rd century a.d. that Hellenistic culture and symbolism would be significantly purged in Iran.

In 224 A.D., a Persian Zoroastrian from Pars named



Figure 10: Mithradates 1 coin



Figure 11: Ardashir 1 coin

broke free from Hellenistic tradition and centered its design around Zoroastrian ceremony and Achaemenid detailing. In figure 12, we can see a virtually identical reproduction of Achaemenid header moldings from the Apadana Palace in Persepolis reproduced in Ardashir's Fire Temple. The moldings consist of 3 tiered rounded flutes splaying out towards a horizontal bar at the top. This detail is a demonstration of how the Sassanians revered and wished to continue the legacy of their Achaemenid Zoroastrian forefathers who lived over 6 centuries before them. The entry to the interior is covered by a grand vaulted archway. This archway would be emulated in the palace known as Taq-e Kasra, built by Ardashir's son, Shapur 1, in the Western Sassanian capital of Ctesiphon. The Ctesiphon Arch is the largest spanning unreinforced brickwork vault existing in the world today. Inside of Ardashir's Temple in Piruzabad, there are 3 domes which housed the sacred fire. The architecture of these domes is composed of a unique geometry that became a defining composition in



Figure 9: Anahita Temple, Kermanshah, Iran

Ardashir 1, reclaimed the Empire from the Parthians and established the Sassanian dynasty as King of Kings of Iran and non-Iran. On his coins, Ardashir adorns strictly Iranian attire with a Zoroastrian fire altar on the reverse side (figure 11). This symbolic and graphic standard would last on coinage in the region for over 5 centuries to come. Ardashir also masterfully employed Architectural design to establish a new precedent for indigenous Iranian and Zoroastrian revivalism. One of the greatest examples of this is his fire temple in Piruzabad, Pars, Iran. This temple



Figure 12: Achaemenid and Sassanian door moldings

Zoroastrian Architecture. The geometry of the interior negotiates a transition from cubic geometry at the ground level to a circular, dome geometry at the ceiling (figure 12). This transition is accomplished with convex conic brickwork at the top four corners of the cubic volume. The flatter sides at the base of the dome are punctured with arched openings and faux openings. This can still be seen in the ruins of the original structure from which I generated a digital reconstruction (figure 1, figure 13).

These standards set forth by Ardashir 1 would persist with astounding continuity beyond the 7th century a.d. when the Arabs invaded Iran carrying the flag of their newly founded religion, Islam. This invaders in many ways attempted to

erase Iranian and Zoroastrian identity, however struggled to do so. For example, Iran is one of the only nations conquered by the Muslim Arabs to retain their native language. Another example of this struggle to erase Iranian and Zoroastrian identity is coinage from over a century after

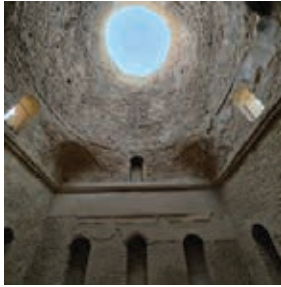


Figure 13: Interior of Ardashir 1's Fire Temple



Figure 14: Reconstruction of the interior dome by Kaveh Arbab

the initial invasions. The Abbasid Caliphate had to issue special coins to parts of Iran that were completely different than the coins that they typically issued to other regions in the Caliphate. One such example are coins that were issued for the Governors of Tabaristan (modern day Mazandaran) such as Sulaiman ben Mansur (788-790 a.d.). The Iranian people of Tabaristan would not recognize the Abbasid currency which was marked with excerpts from the Quran written in Arabic. As a result, the Abbasid's were forced to



Figure 15: Abbasid Caliphate coin issued for Tabaristan

retain the Zoroastrian fire altar on the reverse side of the coins. They also retained the Sassanian style crown on the front side of the coin, however, due to Islamic law, replaced the face with abstract shapes.

We see a similar use of Zoroastrian design and symbolism in



Figure 16: Jameh Mosque, Isfahan, Iran



Figure 17: Jameh Mosque, Yazd, Iran

Islamic architecture. Several mosques throughout Iran and beyond use the same geometrical organization of the interior domed spaces that we see in the Fire Temple of Ardashir 1. In examples such as the Jameh Mosque of Isfahan, Jameh Mosque of Yazd and the Shah Mosque of Isfahan (just to name a few), we see the same geometric negotiation of a

cubic volume to a domed volume with convex conical forms at the top four corners of the cubic volume. Just as seen in the Ardashir 1 Fire temple, the flatter faces at the bases of the domes are punctured with openings and faux openings. One significant difference we see is the use of pointed arches instead of rounded arches. The pointed arch is often attributed to Islamic architecture, however, we see the pointed arch employed by the Sassanians before the Islamic invasions in structures such as the Shapouri Bridge in the Lorestan province of Iran and the Gavmishan Bridge in the Ilam province of Iran. The Gavmishan bridge was destroyed by the Sassanians themselves as they were retreating from the Arabs in order to slow down the invasion.



Figure 18: Shapouri Bridge, Lorestan, Iran

Over 1400 years after the fall of the Zoroastrian Sassanian empire, Fire Temples exist around the world to this day and are still being built and renovated. Over the course of thousands of years, these fires have proven to be a challenge to extinguish and tend to respawn again when they are.



Kaveh Arbab is an Iranian American and Zoroastrian living in Los Angeles with his wife and daughter. After growing up in Pittsburgh and acquiring a Bachelor's of Science in Architecture from the Ohio State University, Kaveh moved to Los Angeles where he completed his Master's degree in Architecture at UCLA. After UCLA Kaveh went on to work for Architect Frank Gehry and then started his own design practice which he runs today primarily designing luxury homes. After visiting Iran in his youth, Kaveh developed a passion for Iranian history. Today he dedicates most of his free time to studying this history and Zoroastrian literature.

Dear Nahid,
Does God answer our prayers?

Shaheen



Dear Shaheen,

Our faith is the answer to our prayers. We are the answer to our prayers. God is the answer to our prayers. Community is the answer to our prayers. Our prayers are answered every day in a multitude of ways that we may or may not see.

God answers our prayers in the manner that we need it, not always the way in which we want it answered. I personally believe that the word God is the universal Human collective. We are that which we pray for and seek guidance and protection for. Ahura Mazda is the highest wisdom and truth that we strive for in life and that which we pray to. In praying to Ahura Mazda, we seek our wisdom in community, aid in those we trust and confide in, peace from those who can support us, success in the sciences that can keep us healthy.

How easy would it be to see the divine answers in our prayers around getting good results. How many tests results and how many health reports are prayed on every night and day. When outcomes or results seem out of our control – we result to prayer. We reach out to that universal concept of hope and control to keep us safe and healthy and happy.

Does not mean that prayers will always have positive outcomes. For reasons we still seek answers for, war, famine, illness, all still exist with however much prayer we may attempt to eradicate them. Even those these prayers are not answered immediately – we have a hand in those outcomes. God can only aid us as much as we wish to aid ourselves.

Prayers are multifold and issues forth for many reasons. Praying is like placing our worries, joys, stress, love, fears, blessings, and hope into a large bowl of universal neutralizers. Once we pray, we then move to trusting that we will be protected and cared for by our own highest truths and that of our community around us. We pray for each other. We pray for ourselves. We even pray

for strangers who we will never meet but wish well.

We pray regularly as a reminder to have faith and to remember our community's needs and wants. Our Khordeh Avesta prayers are daily reminders to practice Good Words, Good Deeds, and Good Thoughts. The Tan Doorosti prayer serves as a blessing for ourselves and our loved ones. Our Paymoneh Deen prayers is a reminder to honor the Zoroastrian Community and our religion.

Regardless, if you believe that the one God we all pray to is an actual supreme being or the concept of a greater realm of existence – our prayers are heard and answered in ways that we wish we could comprehend. The true answers to our prayers may not be evident to us for months, years or maybe lifetimes in the future. But they will be answered, without fanfare or expectation of thanks. So keep praying and know that your prayers are heard by God, and the answers are found in the community and the people around you.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University.

She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.



A weekend at the Asha Centre

Divya Kaur



It was 11 am, and the day finally arrived to travel to the Asha Centre. Since becoming a Zoroastrian this was one place that I wanted to go to, as it had activities, surroundings and values that aligned with my own beliefs, even more so as a Zoroastrian. To give some insight, for those that do not know, the Asha Centre, located in the Forest of Dean, Gloucester, is the home to Richard, Zerbanoo, Mark and Alex Gifford. It is a place where people receive inspiration and can connect more deeply with nature, each other and their higher selves. It has education in ethical leadership, interfaith understanding, sustainable development and the performing arts. That's a bit about the Asha Centre, now steering back to my journey on this trip. Two trains and one minibus later, I had arrived at one of the most beautiful places in the UK. The crisp warm air touching your skin, the smell of fresh grass and flowers, and a fantastic view with several Zarathustris, gathered outside. The World Zoroastrian Organisation (WZO) and the Zoroastrian Trust Funds of Europe (ZTFE) were present in this crowd; it was a mix of different faces, some new, some old. There were many familiar faces from the congress; it had been three months since the last gathering, and exchanges of conversations, greetings and friendly smiles were given. We ate lunch, assigned and dropped our bags off into the rooms; we then had a welcome and introduction session, which was led by Mark Gifford, where we learnt each other names and a particular interest we each have; we continued those introductory games until we went off for our tea break!

The Asha Centre's appearance looked like a Georgian cottage/summer house. The main house in the centre has a large dining room, modern kitchen with meals prepared on-site by staff, drawing room, office, library and elegant en-suite bedrooms, with the cabins around the corner all lined up next to each other. Couples and youth could stay at the new facility that had just been built, The Farm, located about a mile from the centre. Mark gave

us a tour after we had settled in, a view of the gardens, forest, the peace pavilion, main house, the labyrinth (my favourite), Golden Tiger Eco Lodge, as well as a little camp hut inspired by J.R.R Tolkien used to spend his holidays in the forest of dean. There were several organic vegetable and fruit crops on-site; you could pick and eat them whenever you wished. We then walked back and had some tea; and did some team-building activities, which consisted of trust-building, working together, and having open conversations without fearing judgment in a safe space.

The day was quite intense with the travel, meeting new people, being in a new place, and being open and vulnerable in front of our community; we were given some free time before we went to dinner and participated in talent night. Talent night was memorable. It was one of the many hilarious evenings we had at the centre; some sang, did magic tricks, tell jokes, but we all came together at the end of this long day and made some happy and memorable memories. The darkness hit as the centre was nowhere near a city; some headed back to the farm, others stayed to mingle, and some went to bed to prepare for the next day.

The peaceful sounds of being amongst nature in the middle of nowhere left us all having a quiet night. We woke up to the sounds of nature, birds and calm serenity. It was day two at the Asha Centre; we had the opportunity to do some yoga with one of the Zarathushtris, a professional yoga teacher; she had a session first thing to help us relax for the day. As our schedule was tight, I decided to go off mid-session to explore the gardens and the labyrinth. The labyrinth of Chartres Cathedral is a labyrinth and is used for walking, meditation and communion with nature. It is enclosed by a circle of indigenous English trees, sacred to and selected for ASHA by the Druids of the Forest of Dean. The idea of the labyrinth is to ask a question you want an answer to, free your mind and walk around it until you get the answer. I managed to get an answer to my question and

continued walking around it, but connecting with nature was a surreal and calming experience. Breakfast came around, and we then had a session on 'exploring unity within the community: empathy session', hosted by Adrian Locher, another member of the Asha Centre who was fantastic throughout the weekend.

Unless they were Zoroastrian-specific, the group discussions were quite heavy and vulnerable. Many talks were based on what I believe in and what the elders believe. Do my beliefs match? Am I happy with how I am progressing? Do I want to be a part of any community conflicts? Is this my fight, or there's? How can we be a better community? How do we, as the youth, make it better for the youth and future generations who are Zoroastrian? How do we teach others about our religion? etc....

As young Zoroastrians, we are constantly trying to navigate life and faith, which can be difficult sometimes. Zoroastrians are taught to always make choices that align with Asha, being progressive and righteous for ourselves and those around us. As a new Zoroastrian coming in, I could not comment as I felt it was not my place; but I could empathise, support and observe.

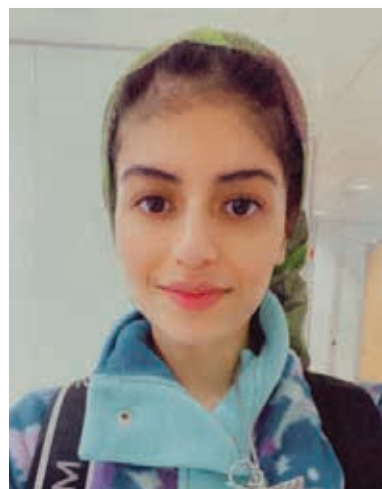
After the empathy session, we had a group walk into the forest of Dean—Yasna 48.6 D.J. Irani - 'The Gathas The Hymns of Zarathustra.' For Armaity, the holy spirit of Rightmindedness, with the power of determined thought, Shall bless us with peace, prosperity and vigour of spirit. For her, did Ahura Mazda make the plants grow, through Truth's law of Nature, At the time of the origination of Life.' As a Zoroastrian who lives in the city, we can often neglect to connect to nature, even though it's one of the fundamentals for us, which benefits us, and most of our festivals are based around nature. Our walk was aimed at visiting Saint Anthony's Well, an ancient sacred spring and holy well; there have been many success stories regarding the healing of certain sicknesses and diseases after bathing in this well. A few decided to have this experience, and we gathered around the well to cheer them on; the water temperature was very cold, but overall, it was a fun experience. We continued to walk through the forest, smelling the freshness of nature and listening to the calming sounds; feeling refreshed and ready to head into the group session after the tea break.

The group discussion was an open space to allow us to share and connect. We played certain games that allowed us to share our stories, ideas, and what we found about each other. There was a game where we had to listen and repeat our partners' discussion, which taught us practical ways to listen and respond. The topic of the discussion touched on some previously discussed points, such as the difficulties faced in the community and how we, as youth, can create a positive and safe space for us and future generations of the community. The group discussion was very intimate and heavy, as being in a group of 60 people, there were a lot of various opinions and views. We had some free time once the session had ended, and then we had dinner. I would like to add that the Asha Centre was very accommodating regarding the facility, food and dietary restrictions; the staff were helpful throughout, as well as Zerbanoo, whom we saw regularly and joined in on our sessions and Mark, who also conducted the

sessions with Adrian. The evening ended with a bonfire night; this was a fun evening; we spent over an hour trying to light up the fire, and we then had to call the Mobeds to use their fire-making skills to light it up, which eventually worked! We shared stories, played games and laughed as it was our final night together before our departure the next day.

After our yoga and breakfast, we had a group session on 'Connecting with Zoroastrianism: The Amesha Spentas'; we had to go off into groups where we discussed what each benevolent being attributed to and how we can apply their knowledge to help our community. A few knew the Amesha Spentas, and many didn't, so it was a great learning experience for everyone to expand their knowledge. We all presented our work back to each other, combined with our final session, 'Next Steps and Final Evaluation,' where we discussed how we would improve ourselves in Zoroastrianism and the community. There were mentions of helping each other in community discussions, challenging views and ideas, and talks of teaching non-Zoroastrians about our religion to help it spread and teach people about our history. I felt these talks were very much needed, but before we apply our religion to others and educate them about it, we must educate ourselves and build a solid foundation to achieve this goal. I had to depart early compared to the rest, and one piece of information that I wished to share was to read the Gathas. With all this discussion of conflicts, man-made rules, gender inequality, etc... The Gathas have all the knowledge needed for every Zoroastrian and other people. There is no gender inequality in the Gathas, no man-made rules or rules except every action that should be made using the good mind (vohu manah) and being for the righteous cause (Ashem Vohu) of everyone and every being.

I may not have shared many of my points and views during this trip, but I learned a lot and had many opportunities to reflect on my growth. Zoroastrianism surrounds us in many ways: community, nature, wearing a sedreh if you choose, reading the Gathas, and even reflecting, etc.... It's a practice that surrounds us, and after this wholesome trip, I realised that Zoroastrianism is a practice that no matter how far out we go with our lives, conflicts, careers and social lives, our good minds will always bring us back home.



Divya lives in Birmingham, U.K. She studied at Birmingham City University and continued at University College, Birmingham. She works as a theatre support worker in surgical theatres in the NHS and in her spare time she loves to act, sing and be creative.



The PIRs of Yazd in Iran - A Personal Journey

Mobed Fariborz Shahzadi

The Pirs (also call Peers or Peeroon) of Yazd are Holy Shrines or Sanctuaries that Zoroastrians, as well some non-Zoroastrians, visit as pilgrimage sites.

Much has been written about them. There are fascinating anecdotal stories and historical accounts about them. I encourage those who are interested to explore these stories and accounts through the many reputable sources available and, if possible, to have a chat with folks who have experienced the Pirs in person.

So how do the Pirs fit into my personal life?

I was born in India and spent my early years there with my parents, who were Yazdi Iranian Zoroastrians. In those days, my parents migrated to India from Yazd for a better life. My desire while living in India was always to one day discover and fulfill my return to my Iranian roots and heritage.

After I met and married my Iranian Zoroastrian wife from Teheran, Iran, I decided to live in Iran with her and her family. I even completed my two years conscription as a second lieutenant officer in the pre-revolution Iranian army to prove my dedication to supporting my Iranian heritage.

While living and working in Iran, it became very important for me to visit Yazd and the places my parents and my ancestors grew up in. I considered it my mission to visit the places they cherished as important aspects of their heritage. As part of that effort, it became essential for me to visit my ancestral home in Mahalleh Dastooran in Yazd and visit all of the Zoroastrian pilgrimage sites in and around Yazd.

The city of Yazd in Iran is so dear to me and full of good memories of my life. I visited Yazd many times during my stay in Iran and spent quality time there with family and friends. As part of that pilgrimage and goal, I was fortunate enough to visit the Pirs of Yazd and experience the value and the serenity offered by these very special places.

From my personal experience and my visits during my stay in Iran, I recollected visiting the following Holy Shrines as a pilgrimage with either my family members and/or Parsi friends. Based on my visits and recollections, I thought I would mention the names and approximate locations of these very special pilgrimage sites in Yazd. My hope is that when the opportunity arises, others can also also visit these wonderful places.

Pirs in and around Yazd City that I have visited are:

- Piré Sabz [Chak-Chak or Drip-Drip] (near Ardakan)
- Piré Herisht (near Ardakan)
- Piré Pars-Banoo (on Esfahan Road to Yazd)
- Piré Naraki (near Mehriz)

- Piré Morad (near Ghassem-âbâd)
- Piré Naréstan (near Maryam-âbâd)
- Séta Pir = (3 Pirs) Piré Meherbanoo, Piré Mâhseti & Piré Mâhasa (in Maryam-âbâd)
- Piré Chéhel-Cherag [or 40 lights] (near Ghassem-âbâd)
- Piré Baba-Sherbati (in Tâft)
- Piré Sarvé-Chem (in Châm)
- Piré Do-Sarv (in Mobârakeh)

Other Pirs in and around Yazd I have “not” visited:

(and there may be others that are not on this list or that I am not aware of)

- Piré Râh-Chune-Dâr (also known as Piré Pelleh-Dâr) (near Mahhaleh in Yazd)
- Piré Kushkeh-Sabz (near Mahhaleh in Yazd)
- Piré Kooshkeh-Bozorg (near Mahhaleh in Yazd)
- Piré Bâjoli (near Mahhaleh in Yazd)
- Piré-Master Khodabaksh (in Mahhaleh in Yazd)
- Piré Elias (near Marker Clock Tower in Yazd City)
- Piré Râhgozâr (in Ahrestan)
- Piré Mehr-Izad (near Âbshahi)
- Piré Keshavar(now destroyed)
- Manzelé- Morâd (In Khoramshah (d))
- Piré-Belasker (in Maryam-âbâd)
- Piré-Khajeh-Khezr (near Bafgh)

Not forgetting other Zoroastrian Pilgrimage sites in and around Yazd

- The Yazd Atashkadeh (Fire Temple In Mahhaleh in Yazd)
- Shah Verahrâm Izad (in Khoramshah (d))
- The Dakhmeh (The Tower of Silence in Safaeeyéh)

I remain, always at the Service of Ahura Mazda and the Zoroastrian Community





MY ATTENTION SPAN

Roya Behmardian

It's going to be very ironic that I'm starting this article off by mentioning TikTok, but I owe the readers of the Chehrenaama complete transparency. So I was on Tiktok the other day, and a standup comedian popped up. I don't remember who it was, so I apologize for not giving credit where it's due. Here's the gist.

This guy was talking about how in recent times, there is such a resounding focus on mindfulness and meditation. There are apps, books, educational curriculums, and even retreats dedicated to teaching us how to live in the present moment. Before the internet and arguably even just before smartphones, mindfulness wasn't something to be achieved, it just was what we did. He talked about how sitting in a bus staring out the window, or at the person in front of us, or even a wall, was in itself a form of meditation. Obviously, he said it in a more funny way than I just did, and then my patience for the clip ended so I swiped up for the next video.

When I watch TV now, it's sad to say that most of the time, I can't just watch TV. My laptop's usually in front of me with several tabs open, and all the while I'm playing Wordhunt on the Game Pigeon app with my good friend Parisa. In fact, at this very moment, I'm listening to an episode of Gilmore Girls I have on in the background while I type. The thought of sitting down in silence without anything to interact with, feels so unnatural to me now, when not just long ago, it was the only thing that was natural.

It's so much harder for us to do something that used to be just a given part of being alive. My mom is a pharmacist, and when I was a kid, she'd bring me into the pharmacy during the summer. For hours, I would sit in the back with two empty medicine bottles, going back and forth pouring water from one bottle to another. That was my meditation, and it was exhilarating. If I were asked to do that now, I'd probably

enjoy the nostalgia of it all for about 1 minute, and then just start checking my email.

Our attention spans are shorter than ever because of the constant stimulation that surrounds us. The whole phenomena makes us all wonder whether future generations will be doomed or not. And though it may often feel like we will all be doomed, it's also important to remember how much effort, research, and passion has gone into helping people achieve mindfulness. With about 70 percent confidence, I can say that future generations, and their attention spans, will be okay.

Human beings, as a whole, are incredibly resilient. There are unforeseen problems with every new innovation, and it's just a matter of learning how to maintain our humanity with each one that comes. Though I myself clearly haven't mastered the art of mindfulness, I'm becoming aware enough to realize that I need to start. Somewhere out there is an app, a book, or even some educational curriculum dedicated to teaching us all how to be something that was once so natural for us. Maybe if we choose to embrace what experts have to offer, we could all go back to living more presently- one moment at a time.



Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.

The First Zoroastrian Member of the U. S. Congress

A Path to the Future

By: Golsa Shapour Gheibi, Nusheen Goshtasbi & Dr. Khosro Esfandiari Mehrfar



Greetings to all & wishing you well, wherever you are & in whichever city & country you live in.

In the previous 6 articles in the California Zoroastrian Center prestigious publication, Chehrenama we laid out in English & Persian language the preliminary plan, the goal & objectives, reasons & logic, approach, results & other components of this project. The whole program was explained & presented in a manner to make sure everything is crystal clear in an open, straight forward, frank and direct manner.

Since the third article was published about 21 months ago, we received feedback and comments from Zoroastrian communities and we aligned the project according to these constructive input we have been receiving for which we are grateful.

A few suggestions were to create an online presence in addition to informing the readers of the California Zoroastrian Center publication, Chehrenama. In this way some had suggested we can increase the scope of readership and encompass more of our Zoroastrian populations all across U.S. After all, this is not a California based or for that matter any other specific state within the U.S. The position we are seeking is Federal and as such, should be for all cities, counties and states of the Union. We understand and respect those suggestions and will continue accordingly.

We have also received several offers of helping to design and build a suitable and specific site to this project for which we are also thankful and appreciative. In this process we have found out and surely will find out many more Zoroastrian talents, mostly our youth who shine in their own communities across the U.S. and whom we should be aware & know more of, respect and support. As a minimum, they can be role model for our own Children. Two of them you all know already,

namely Golsa and Nusheen who both are our talented youth & our right hand in this program.

Other comments have been to clearly define the requirements of the candidates to make sure we are all on the same page of understanding and those who may qualify are not left behind. This has been also a helpful and constructive input for which we are thankful as well. Perhaps best medium will be the site that were suggested by some to be designed and built and we can have those requirements and other info published online.

Some have looked at this goal in a more pragmatic way in terms of budgeting and financial. They have advocated that we live in a Capitalist society in which, money talks and whoever has more of it, can buy more air time and present herself/himself & her/his ideas to the public in a more populous way & thus create a broader base of voters with constant exposures through the media.

In addition, packaging of a product, an idea or a person makes all the differences and that will require resources in form of time and capital. As explained for many of you who contacted us, we do not accept any money from anybody for this cause. Any form of financial aid is out of the scope of this project and we do not get involved nor it is in our charter or policy to be involved in any form or shape once there is any kind of financial is involved. There are several reasons that we do not accept any financial resources offered to us. While we are sincerely thankful for the Trust that some have put in us for their generous offering, we think if we accept any money from anyone, it may bind us and as such, we cannot stay independent, unbiased, impartial, and objective. This in no way, means that we have received any conditions or strings attached, however, to simply do the job properly and proceed towards our common goal of making the very first Zoroastrian

member of the U.S. Congress a reality, we must and will stay objective & independent with no financial help from any individuals or institutions.

As far as the cost of this operation is concerned, we all work as volunteers focused on the same common goal we all have. Our ultimate prize will be to see the day that our representative is sworn in, at the U.S. Congress. That is the goal and that is the day we all are working towards. And we are sure, in this process we will meet many new Friends as we have got to know them since we started this project.

Some have brought to our attention a valid point which can be a cause of concern for the success or failure of this project. Interestingly, almost all of these good people are living in states other than California. Some inputs have come from New York. The commonality of these groups of people has been the fact that they live in districts that does not have too many Zoroastrians. In fact, in several separate districts that they live, they have very few Zoroastrians for that matter. Consequently, they have shared with us a valid point of view that how can a Zoroastrian candidate get to be elected by the People of that district when the population of that specific demographics in our case Zoroastrians (Iranians & Parsis as a united group of Citizens) or even just Iranians are so low. To that we have responded that it is not as simple as it seems, in fact it is complicated. We have refereed them to the first few articles we wrote and published in the California Zoroastrian Center publication, Chehrenaama which addressed this very valid concern indirectly.

In those articles as part of a list of 11 reasons to initiate, plan and proceed with this project, there was the fact that the name of Zarathustra and for that matter Zoroastrian carries a heavy weight in the eyes of the beholders IF they are aware of Zarathustra and known us as the believers and not followers of that great man. We are known as honest, kind, generous, caring, highly educated people, dedicated to the cause of Humanity. Zoroastrians are known for their selfless contributions to the well-being of all the people regardless of their religion, ethnicity, color, etc. So many examples in Yazd, Kerman, Tehran, Zahedan, Abadan, Ahvaz and other Iranian cities and so many examples in various cities of India have been documented in many books by non-Zoroastrian scholars. Same with other countries such as Singapore, Zinzibar & cities like Hong Kong, etc.

Schools, hospitals, clinics, charity organizations, progression & advancement of better life for all the people, etc. are the hallmark of us as Zoroastrians. This fact is fundamental to the success of this project, specially if the population of those who know about Zoroastrians in that district is high enough regardless of their personal religion &/or belief. So, one criteria for the success of this project is not just a high number of Zoroastrians but high number of people (voters) in that district and the degree they know about Zarathustra and Zoroastrians. The fact that the nominated candidate is of Zoroastrian background, is a major contributing factor

for the success of this project and increases the 'electability' of her/him should the proper plan in that district is devised, implemented and executed by a competent team. These are all part of what we call 3rd level planning once the candidates are known from a group of nominees.

After we finished this article a few months ago, with the help of some of our talented Youth we took the initiative of planning, designing, developing, and implementing a website. This initiative was basically the idea & the suggestion of many of you, our dear readers and supporters and we took it to the heart. The site is not fully implemented yet, but does have some areas that you may be interested, can take a look at, surf, express your opinion, provide constructive feedback and communicate with us. You can now find us online at <https://CIHcenter.com/ZUSC/>

Here you can read our plan and previous articles & get to know our Team as referenced in our CZC official publication, the prestigious Chehrenaama.

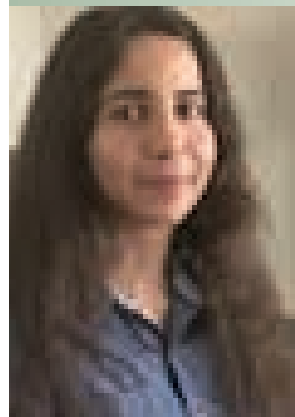
For more general info about the site, you can login to <https://CIHcenter.com> where you get a bigger picture of our efforts through this initiative.

Till next report, may the Love and Wisdom of our Ancestors be with you at all times.

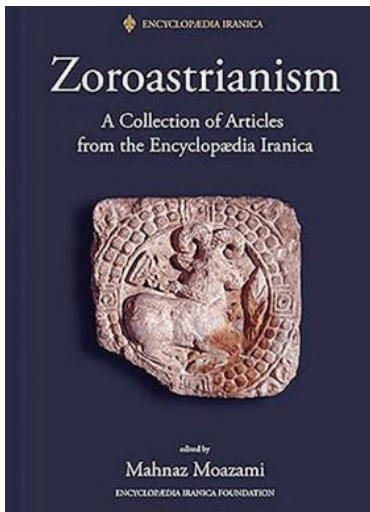
Dr. Khosro Esfandiari Mehrfar came to U.S. in 1979 to pursue his higher education. He has served the Zoroastrian communities in various capacities. Dr. Mehrfar lives in Orange County, California with his wife Roya and their Families.



Nusheen grew up as an captive member of the CZC youth in Southern California. She is a graduate of Yale University & the University of California, Irvine and currently working at a critical care pediatric unit in a New York hospital. She has been recipients of various awards in her educational & professional career.

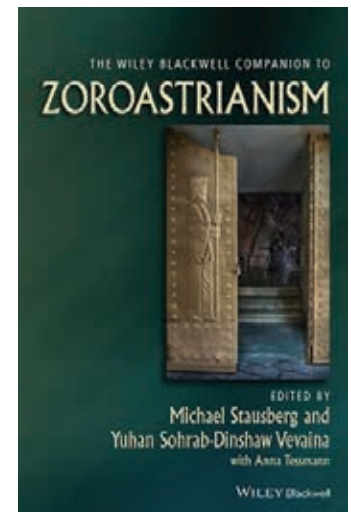


Golsa was born in Kerman, Iran. Currently she is a Ph.D. student at Caltech in Pasadena, CA. She is a member of Reisman lab at CalTech. Golsa finished her 4 years at UC Berkeley at the top of her class and on the dean's honor list every single year. She loves literature & poetry and writes poems in her free time. Her writings are mostly about her motherland of Iran and Zoroastrian religion.



University of Utah, Middle East Center

Book Review by: Rasoul B. Sorkhabi



Encyclopedias of Zoroastrianism (Blackwell Companions to Religion), edited by Michael Stausberg, Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina, and Anna Tessmann. Published by Wiley Blackwell, Chichester (UK). 700 pp. Hardcover (2015). US\$207. Paperback (2022) US\$53.95 (print on demand). Kindle eBook US \$43

Zoroastrianism: A Collection of Articles from the Encyclopedia Iranica, edited by Mahnaz Moazami. Published by Encyclopædia Iranica Foundation, New York. 2 volumes. 2146 pp. Hardcover (2016). US\$75

While there are a large number of books in English about Zoroastrian history, religion, and scriptures, an up-to-date encyclopedia of Zoroastrianism serves as its own niche: It serves as a handy, reference volume and saves a great deal of time for the reader to find concise information about a particular subject. Here I introduce two recent encyclopedic volumes on Zoroastrianism.

The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism was first published in hardcover in 2015, but has been republished in paperback recently (with some updates and corrections). The volume is divided into six thematic parts: (1) Zarathustra Revisited; (2) Periods, Regions and Contexts; (3) Structures, Discourses, and Dimension; (4) Practices and Sites; (5) Intersections; and (6) Primary Sources. Each part consists of several articles written by experts in those particular themes. Overall, there are 39 articles written by 34 authors from ten countries. The book opens with an introduction by the editors on "Scholarship on Zoroastrianism." The first part contains eight articles on the life, times, and homeland of Zoroaster and his Gathas. The second part contains eight articles that deal with Zoroastrian populations from the pre-Islamic Iran up until the Zoroastrian diaspora. The third part has six articles on Zoroastrian myths, doctrines, and laws. The fourth part with six articles deals with Zoroastrian ethics, rituals, and practices. The fifth part contains nine articles on the intersections and interactions of Zoroastrianism with other religious traditions such as Mithraism, Manicheism, Hinduism, Judaism, Christianity, Islam, and Bahá'ism. The last part of the book includes three articles on primary Zoroastrian sources in Avestan, Pahlavi (Middle Persian), New Persian, and Gujarati languages. The bibliography and indexes at the end of book amount for over 100 pages. The volume was edited by Michael

Stausberg (professor of religion at the University of Bergen), Yuhan Sohrab-Dinshaw Vevaina (professor of Sasanian studies at the University of Oxford), and Anna Tessmann (a post-doctoral fellow at Mainz University in Germany). This book is truly an international labor of love.

Zoroastrianism: A Collection of Articles from the Encyclopedia Iranica, as evident from its subtitle, is a collection of articles on various aspects of Zoroastrian religion and history previously written for and published in the Encyclopedia Iranica that was directed by Professor Ehsan Yarshater (1920–2018) from 1973 (while he was in Iran) until 2017 (when he was a professor at Columbia University). While the Encyclopedia Iranica articles are available online (<https://iranicaonline.org/>), the collection of all Zoroastrian articles in these beautiful hardcover volumes provide easy reading (away from computer screens) and handy volumes for personal and institutional libraries. Edited by Mahnaz Moazami (a professor at the University of Columbia's Middle East Institute and one who has also served on the editorial board of the Encyclopedia), the two volumes contain 287 articles categorized under 17 parts: Religious concepts and philosophy; Zoroaster and Zoroastrianism; Elements in Zoroastrianism; Divine beings (Yazatas); Demons, fiends and witches; Zoroastrian literature; Sacrifices and offerings; Ablutions and purification ceremonies; Prayers, hymns and incantations; Priestly titles and prominent Zoroastrian priests; Legal aspects of Zoroastrianism; Death and afterlife; Festivals; Place of worship; Zoroastrian heroes and adversaries; Mythical and historical locations; and Parsi communities. Under each category, articles are arranged alphabetically as should be in an encyclopedia. There is a bibliography at the end of each article. The detailed Index (pages 2055–2116) enables the reader to find exact pages related to a focused item. Contributors come from various countries and include renowned experts such as Mary Boyce, Philippe Gignoux, William Malandra, Mansur Shaki, Prods Oktor Skjaervø, Ahmad Tafazzoli and others.

I have these two encyclopedias for my personal library and find them very useful and informative. Interested readers will benefit from either of these books as well.

Rasoul Sorkhabi, Ph.D., is a professor at the University of Utah's Department of Civil & Environmental Engineering and the Middle East Center.